



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام
دانشکده: علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: علوم اجتماعی

عنوان:

بررسی جامعه‌شناختی فمینیسم در ادبیات ایران معاصر

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا جوادی یگانه

استاد مشاور:

کریم خان محمدی

نگارش:

سید حسین فخرزادع

شهریور 1387

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: جامعه‌شناسی

عنوان:

بررسی جامعه‌شناختی فمینیسم در ادبیات ایران معاصر

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا جوادی یگانه

استاد مشاور:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر کریم خانمحمدی

نگارش:

سید حسین فخرزادع

1388

تقدیم

به:

روح پدرم،

که فرمود به استاد: « فرزند مرا عشق بیاموز و دگر هیچ»؛

به:

اساتید گرانمایه ام،

که الفبای زندگی و دانش را در گوشم تهجی کردند؛

و به:

همسرم،

که در همه رنج‌ها و مشقت‌ها همراهم بود.

تشکر و قدردانی

بیان و بنان ناتوان است که یک از هزاران سپاس ناشمردنی‌ام را از اساتید شایسته‌ام که دانش، گوی چوگانِ فرزاندگی‌شان است ابراز کنم؛ بزرگانی که همراهی‌شان برایم کیمیای سعادت بوده و با فیض بخشی بی‌دریغشان جرعه نوش بزم علم و ادراکشان شده‌ام.

گرچه گوهر پاک وجودشان از مدحت کمترینی چون من مستغنی است و درویش را برگ سرای سلطانی‌شان نیست، اما به رسم پاسداشت مقام ابوت علمی معلم بر شاگرد، بر خویش فرض می‌دانم تا مراتب تقدیر و امتنانم را از ایشان هرچند در واژگانی نارسا اظهار دارم.

از استاد فرزانه‌ام **جناب آقای دکتر محمد رضا جوادی یگانه** که با طیب انفاس هواداری‌اش در قدم به قدم تحقیق، این سیاهه بی‌مقدار را زکات دیدگان تیزبین و مدققانه خود قرار داد و مکرراً با صرف اوقات گرانبهایش از بدو انجام تا نقطه فرجام راهنمای راهم بود، بی‌نهایت سپاسگزارم.

مطمئناً هر نقشی که بر این جریده رفته، جز با اهتمام و وسواس علمی استاد گرانمایه و مستشار مؤتمن **جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کریم خان محمدی** نبود؛ او که سال‌ها تلمذ از حضور پرارزش مایه احتشامم بوده و همواره از انعام دانش و خلق نیکویش فیض برده‌ام، زبان قاصر است تا به نیکویی مراتب امتنانم را از ایشان ابراز دارم.

از استاد اندیشمندم **جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا** که سالها سایه خورشید دانشش را بر سر داشته‌ام و خیال خاطرش، دغدغه‌مندی دینی دانشجویان بوده سپاس بی‌منتها دارم. همچنین اگر چراغ مدد بی‌دریغ استاد گرانقدر **جناب آقای دکتر نعمت‌اله کرم‌اللهی** در روشمند ساختن آنچه بر این صفحات رقم خورده نبود، شاید چراغی کم سو افروخته نمی‌شد. از ایشان نیز که سال‌ها ضیافت خوان کرم دانشش را از من دریغ نداشت، تشکر می‌کنم.

ناسپاسی است اگر از اساتید دیگرم که نام‌شان بر این جریده نیامده و نیز همه عزیزانی که به نوعی در به انجام رسیدن این پایان‌نامه سهم داشته‌اند، به ویژه کارکنان و پرسنل دانشگاه باقرالعلوم (ع)، در بضاعت اندکم قدردانی نکنم؛ بر دستان پرمهرشان گلبوسه ارادت می‌فشانم.

تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند

به قدر دانش خود هرکسی کند ادراک!

چکیده

در این رساله مقوله فمینیسم با نگاهی جامعه شناختی در ادبیات ایران معاصر (از مشروطه تا انقلاب اسلامی) مورد بررسی قرار گرفته است. این مقوله اگرچه به طور غالب دستخوش افراط و تفریط‌های زیادی شده و در هدف و موضوع دچار سردرگمی‌های زیادی بوده است، اما در این میان طیف‌هایی از فمینیست‌ها نیز بوده‌اند که موضع‌گیری‌های و مطالبات خود را در چارچوب دانشی پی گرفته‌اند. ادبیات یکی از بهترین و در عین حال ساده‌ترین استراتژی برای اظهار چنین مطالباتی بوده است که قابلیت آن را دارد که حجم گسترده‌ای از اطلاعات را در خود جای دهد. با پیدایش مدرنیته در ایران، جلوه‌های فمینیسم نیز به تبع آن در ادبیات ایران به ویژه در داستان کوتاه رخ نمود که در آن توجه به جنبه‌های فرهنگی جنسیت و زبان و جنسیت و ذهنیت (تحت عنوان زنانه نویسی) اهمیتی فوق‌العاده یافت. از جمله دغدغه‌های اصلی این تحقیق میزان و نوع تأثیراتی است که مبانی نظری و اصول فکری این حرکت تحت شرایط و تغییرات مهم سیاسی و اجتماعی در این دست از ادبیات نهاده است. و اگرچه نمی‌توان نام فمینیسم را بر همه حرکت‌هایی که در دفاع از حقوق و مسائل زنان و یا ستیهندگی با مردان صورت گرفته، نهاد، اما در این جا اجمالا و با مسامحه، هر حرکت، نهضت یا قیامی که با هدف ارتقای اوضاع و شرایط زنان و جامعه صورت گرفته، صبغه‌ای فمینیستی داده شده است و تأثیرات یا واکنش‌های نسبت به آن، در چند اثر که بر اساس قابلیت پژوهش انتخاب شده، در سه ساحت آفرینشگری، آثار ادبی و ناظر و مخاطب اثر، مورد کاوش قرار گرفته است. در این میان تلاش بر این بوده که ضمن تحلیل محتوای آثار، آن‌ها در حکم ساختاری منسجم و چند وجهی قرار گیرد و در رویکردی کلی محتوای پنهان داده‌ها از ورای نوشته‌ها، کشف، و پیام‌ها و رمز محتوای پنهان آن‌ها که نشانگر قصد واقعی آفرینشگر آن است در روش و نظریه‌ای ساختگرایانه با تأکید بر نظریه گلدمن در ساختارگرایی تکوینی تحلیل شود. نیز سعی بر این بوده که مقوله فمینیسم در رابطه متقابل و دیالکتیک ذهن و عین چنین توصیف شود که هر گروه اجتماعی آگاهی و ساختارهای ذهنی خود را در پیوند با عمل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش در درون مجموع جامعه پروده است و ساختار آگاهی جمعی حکایت‌گر ساختار اثر و حاصلی از دگرگونی‌های اجتماعی جامعه بوده است. بر این اساس در آثار مورد بررسی، به لحاظ قرار داشتن در موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص، تأثیرات گفتمان فمینیسم در ابعاد ذهنی و عینی و نیز احیانا واکنش‌هایی که نسبت به این گفتمان در لفافه قلم خالق برخی آثار آمده را می‌توان مشاهده کرد. آنچه در خوانش این آثار قابل توجه است این که تلقی جنس دومی از زنان و یا باز نمود ستم‌دیدگی آنان و یافتن ریشه‌های آن در فرهنگ جامعه درک صحیحی نیست، بلکه باید ریشه این ستم‌دیدگی‌های تاریخی را در استبداد جنسیتی و کنش‌های افراد دید، چرا که فرهنگ جامعه که ریشه در مبانی دینی دارد انسان را فارغ از هرگونه فاکتورهای جنسیتی می‌بیند.

فهرست مطالب

1	فصل اول: کلیات.....
1	مقدمه.....
12	تبیین موضوع.....
17	ضرورت بحث.....
21	اهداف.....
23	سؤالات تحقیق.....
25	فصل دوم: ادبیات تجربی پژوهش.....
36	بررسی و نقد کلی.....
	فصل سوم: ادبیات نظری پژوهش.....
	Error! Bookmark not defined.
	الف) مروری بر مبانی نظری.....
	1- فمینیسم.....
	اهداف، اصول و قواعد، و مبانی نظری فمینیسم.....
	مبانی معرفت شناختی فمینیسم.....
	مبانی انسان شناختی فمینیسم.....
	مبانی هستی شناسی فمینیسم.....
	اصول و قواعد اولیه فمینیسم.....
	الف) اصالت فرد.....
	ب) اصالت برابری.....
	ج) اصالت تجربه.....
	د) اصالت آزادی.....
	ه) سکولاریسم.....
	مروری بر پیدایش امواج مختلف فمینیسم.....
	موج نخست فمینیسم.....
	موج دوم فمینیسم.....
	موج سوم فمینیسم.....
	گرایش‌ها و رویکردهای مختلف فمینیسم.....
	1- فمینیسم لیبرال.....

Error! Bookmark not defined.	2- فمینیسم مارکسیستی
Error! Bookmark not defined.	3- فمینیسم رادیکال
Error! Bookmark not defined.	4- فمینیسم سوسیالیستی
Error! Bookmark not defined.	5- فمینیسم اسلامی و ایرانی
Error! Bookmark not defined.	2- نظریه‌های ادبی:
Error! Bookmark not defined.	1- فرمالیسم روسی
Error! Bookmark not defined.	2- نقد جدید
Error! Bookmark not defined.	3- نظریه ساختگرا
Error! Bookmark not defined.	3- نظریه‌های مارکسیستی
Error! Bookmark not defined.	5- نقد فمینیستی
Error! Bookmark not defined.	6- نظریه‌های پس‌ساختگرایی
Error! Bookmark not defined.	7- ساختگرایی تکوینی
Error! Bookmark not defined.	ب) چارچوب مفهومی
Error! Bookmark not defined.	فمینیسم
Error! Bookmark not defined.	ادبیات
Error! Bookmark not defined.	ادبیات معاصر
Error! Bookmark not defined.	ج) مدل تحلیلی
.....	فصل چهارم: روش تحقیق
Error! Bookmark not defined.	
.....	فصل پنجم: یافته‌های تحقیق
Error! Bookmark not defined.	
Error! Bookmark not defined.	بوف کور: صادق هدایت
Error! Bookmark not defined.	سو و شون: سیمین دانشور
Error! Bookmark not defined.	شازده احتجاب: هوشنگ گلشیری
Error! Bookmark not defined.	چشمه‌هایش: بزرگ علوی
Error! Bookmark not defined.	مدیر مدرسه: جلال آل احمد
.....	فصل ششم: نتایج، نقد و بررسی راهکارها
Error! Bookmark not defined.	
Error! Bookmark not defined.	فهرست منابع

فصل اول

کلیات

مقدمه

فمینیسم، گرچه در آغاز با اعتراض اجتماعی علیه روابط به اصطلاح اهانت آمیز بر زنان آغاز شد، اما در روند زمان و با افزایش حساسیت‌ها، وارد موج‌های پر تلاطم دیگری شد که به عقیده دانشمندان اجتماعی، سیمای افراطی به خود گرفته است، در این میان آن طیف از فمینیست‌ها که فعالیت‌ها، حساسیت‌ها و موضع‌گیری‌های خود را در چارچوب‌های دانشی پی گرفتند، وجه مشترکی را در جنبش‌های گوناگون خود دنبال می‌کردند که هدف غایی آن، در کنار آزادی زنان، عزم راسخ برای مقابله با دانش مجاز زمانه خود و ارائه درکی جدید بود (دوالت، 1385: 1). اینان برای اعمال قدرت خود یک اصل اساسی را رهجویی می‌کردند و آن حق تعیین "حقایق" بود و در موازات آن، با انتخاب استراتژی‌های علمی، در میان دو وضعیت کاملاً مهم قرار داشتند: یکی خضوع در قبال قواعد رسمی دانش و دیگری انکار ستیزه جویانه آن قواعد.

جست و خیزهای نظری این فمینیست‌ها اگرچه ریشه در روش‌ها و پژوهش‌های تجربی دارد، اما هدف آنان اصلاح چنین دانش‌ها بوده که عوائد انضمامی آن به مراتب به نفع زنان خواهد بود؛

چرا که معتقد بودند حقایق فمینیسم به رغم کوچک بودنش محکم‌تر و سودمندتر از بیان‌های انتزاعی و به ظاهر جهان شمول‌اند.

استراتژی علمی که فمینیست‌ها وارد آن می‌شدند بنا به اظهاراتشان، نه ورود به کشمکش‌های سیاسی بود و نه پیوستن به گروه‌های روشنگر (consciousness raising)، بلکه تدبیری علمی بود تا به فشارهای نهادی کنار گذاشتن زنان وقوف یافته و با شیوه‌های علمی، با آنچه که سبب ساز این فشارها و نابرابری‌های طبقاتی و منزلتی است، بستیزند و دانش‌های اجتماعی را که غالباً فعالیت‌های علمی آنان را نادیده یا دست کم قلمداد کرده، در تنگنای پذیرش این شیوه‌ها و روش‌های فمینیستی قرار دهند تا اوضاع متحول شده زنان را در نظر گرفته و تا حدی نظریه اجتماعی برخاسته از علایق مردان حاکم را نادیده یا کم اهمیت جلوه دهد. اینان اغلب آرزو دارند تا چهره واقعی جامعه‌شناسی را به منزله عملی سیاسی فاش کنند و خواستار جامعه‌شناسی انتقادی‌ای هستند که برای زنان سودمند بوده و زنان را از نظام پدرسالارسلطه اجتماعی برهانند (سیدمن 1386: 276 و 278).

ویژگی‌های این استراتژی که بر ارزش زنان تأکید دارد و به استراتژی مفید در برخی تعابیر موسوم شده، در قبال دیگر موضع‌گیری‌های زنانه این است که فمینیسم در این قالب به تعبیر ماریلین فرای (marilyn frye)، به زندگی بسیاری از آنان سرزندگی بخشیده و ضمن برانگیختن رشک مردان و ناخوشایندی آنان نوعی جدایی طلبی در فعالیت‌ها را نیز موجب شده است.

این نوع فمینیسم به ادعای بسیاری از آنان توانسته است تحلیل فرایندهای ارزیابی و دروازه بانی (gatekeeping) ساختار بخش تجربیات آنان را فراهم آورد و راهی برای اندیشیدن در باره برخی از لحظات دشوار زندگی‌شان را بگشاید. از طرفی امید می‌رود این روی آورد علمی بتواند به وسیله ادغام دانش جدید به ویژه دانش مربوط به زنان بر غلبه بر احساس در حاشیه بودن آنان کمک کند. و آنگهی مهم‌تر از همه آن که داخل شدن به این حوزه علمی محتوا و شکل آنان را شکل نوینی

خواهد داد ضمن این که نوعی رضایت بخشی از کار علمی را نیز برایشان به ارمغان خواهد آورد؛ و از جمله تلاش‌هایی که سعی شده در این راستا دنبال شود تقویت حس مقاومت در برابر سنت‌های رشته جامعه‌شناسی و حساسیت‌های جامعه‌شناسان است که به زعم ایشان دست کمی از کینه توزی ندارد (دوالت 1385: 20).

حساسیت و موضع‌گیری جامعه‌شناسان در قبال این رشته پژوهش در باره زنان و تفاوت نهادن آن با نظریه‌های جامعه‌شناختی به چهار دلیل عمده بوده است:

1. این نظریه کار یک اجتماع چندین رشته‌ای است که نه تنها جامعه‌شناسان، بلکه دانشورانی از رشته‌های دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

2. جامعه‌شناسان فمینیست، تنها بخشی از کوشش‌هایشان را در جهت بسط رشته اصلی‌شان به کار می‌بندند.

3. اکراه جامعه‌شناسان از گنجانیدن نظریه فمینیستی در کار جامعه‌شناسی‌شان به خاطر نظریه‌های تندروانه و وجود بدگمانی در مورد آن‌ها، و این که برخی نظریه پردازانشان جامعه‌شناس نبودند.

4. جای نگرفتن این نظریه‌ها در سه انگاره‌های مهم واقعیت‌های اجتماعی، تعریف اجتماعی و رفتار اجتماعی که از دیرباز به عنوان الگوی جهت‌گیری جامعه‌شناسی بوده است (ریترز، 1382: 460).

در مواجهه با موضع‌گیری‌هایی جامعه‌شناسان، اعتقاد بدین سو تمایل داشت که فمینیسم راه‌هایی بیرون از جامعه‌شناسی نیز می‌تواند فراهم آورد که دارای اندیشه‌های تحول ساز و بینش‌های مورد نیاز باشد؛ اما نه کاملاً دور و متناقض؛ چراکه ارتباط جامعه‌شناسی متداول با ساختارهای قدرت نهادی، ارتباطی مستقیم و درون مرکز است اما اینان گرچه در درون ساختارهای قدرت نهادی کار می‌کنند ولی در مرکز آن قرار ندارند بلکه جایگاهی به منزله «خودی حاشیه‌ای» دارند که اغلب به ناهمخوانی‌ها و دردسرهایی خاص نیز دامن می‌زند. شیوه‌ها و روش‌هایی هم که در این میان به کار

می‌رود متضمن شیوه‌های متمایزی از درک جهان‌اند، بخشی از این درک متمایز به روی آورده‌های تلفیقی آنان در سه انگاره مهم جامعه‌شناسی و شکستن مرزهای نفوذ ناپذیر آن برمی‌گردد ولی بخش عمده آن به تصاویر کلیشه‌ای ساخته و پرداخته توسط حکم‌های قطعی فرهنگ مرد سالارانه در باره زنان مربوط می‌شود که گاه به شدت کوشش‌های فمینیست‌ها را خشم‌آلود کرده و تأثیر و بازتاب آن را در ادبیات نمایان می‌کند. به عقیده بسیاری از فمینیست‌ها، شیوع حکمرانی مردانه در اکثر جوامع سبب ساز نوعی مردمحوری شده که باعث شده ما رفتار بشر و زندگی اجتماعی را از منظری مردانه بشناسیم و حتی در نوشتن داستان تاریخ و جامعه نقش اول را برای آنان در نظر بگیریم (سیدمن، 1386: 292).

رویکردهای متفاوت فمینیستی اگرچه از بدو پیدایش به شکل‌ها و شیوه‌های متفاوت در ادبیات جهان رخ نموده است، اما موضع‌گیری‌هایی که در چارچوب‌های دانشی و استراتژی‌های علمی و دور از افراط‌های نابجا سامان‌بندی شده باشد کمتر به چشم می‌خورد. در این میان کم نیستند جریان‌های انتقادی‌ای که می‌کوشیدند ردپای زنان را در آفرینش‌های ادبی دنبال کنند و امیدوار بودند زنان نویسنده با پشت‌گرمی به میراث احیاء شده، با جدیت بیشتر و اراده‌ای قوی به نویسندگی در این زمینه‌ها ادامه دهند و با مشکلاتی که احیاناً برسر راه است و مانع رشد خلاقیت هنری آنان شده است ستیزه کنند. برخی از این مشکلات همانطور که ویرجینیا وولف اشاره کرده عبارتند از: ضعف آموزش لازم، وظایف خانگی، عدم استقلال مالی، فقدان اوقات فراغت و نداشتن خلوتگاه. وی اعتقاد دارد، به همین دلیل زنان کمتر موقعیت حضور خود در زمینه‌های مختلف علمی و از جمله ادبیات را یافته‌اند و حداکثر نوع ادبی رمان را مناسب‌ترین شکل بیانی خود یافته‌اند (ویرجینیا وولف، 1385: 22).

در زمینه نقد و بررسی متون ادبی نیز بیشتر به نقد و بررسی‌های عمومی روی آورده‌اند بر خلاف دوره‌های بعدی که نقد و بررسی‌های علمی، تخصصی و دانشگاهی به عرصه پا نهادند و

بیشتر به تفسیر متن ادبی توجه دارند، آن‌ها را تشریح، تحلیل و موقعیت‌یابی می‌کنند، واقعیت را برملا می‌سازند، ساخت را می‌شکنند یا از نو می‌سازند؛ آن‌ها برای نقد کردن بر منطق‌های نظری متکی بوده و از نظریه‌های گوناگون بهره می‌برند و بر مفروضات و تکنیک‌های نظریه‌ها و مکتب‌های انتقادی متکی‌اند (دوالت، 1385: 134) اما این اقدام‌های اولیه‌ای است که اخیراً زنان در زمینه‌های ادبی برداشته‌اند. این در حالی است که زنان تقریباً نیمی از جهان انسانی ما را تشکیل داده‌اند و بدین جهت فمینیست‌ها هم با افتخار می‌گویند که زنان می‌توانند مدعی نیمی از جهان شوند (ریترز، 1382: 461) اما به این سؤال که در مورد زنان چه می‌دانیم؟ و ساحت‌های علمی چه حجمی از ادبیات را به این قشر وسیع جامعه اختصاص داده است، هنوز پاسخ روشنی داده نشده است؛ اما قدر مسلم این است که طبق کشف اجتماع پژوهشی معاصر، آنچه به عنوان عالم تجربه پنداشته شده است، در واقع شرح جزئی بینانه‌ای از بخش قدرتمند جامعه یعنی کنشگران مرد و تجربه‌شان بوده و جهان از دیدگاه آنان کشف و تحلیل شده، بنابر این در بسیاری از عرصه‌های دانش، اندیشه و حتی آرایه‌های ادبی وضعیتی تک بعدی به وجود آورده است، لذا مجموعه کلی جدیدی از کنشگران بازنمایی نشده‌اند. به عقیده اکثر فمینیست‌ها کشف و تحلیل دوباره جهان از دیدگاه زنان خواهد توانست دانش تک بعدی ما را نسبیّت داده (ریترز، 1382: 463) و به حضور کم‌رنگ آنان در بسیاری از عرصه‌ها که نه به خاطر عدم توانایی و علاقه، بلکه به خاطر کوششی متعمدانه در بیرون راندن آن‌ها از صحنه پایان دهد.

در تاریخ جامعه‌شناسی همواره دو تعمیم کلی جامعه‌شناسان فمینیسم را آزرده است؛ یکی اینکه در تاریخ جامعه‌شناسی جهان و آفرینش‌های این دانش، چه زمانی که به عنوان یک چشم‌انداز مطرح بود و چه هنگامی که به عنوان رشته‌ای حرفه‌ای و دانشگاهی سامان بندی شد، حتی حضور یک زن را به عنوان عضو فعال و ایفا کننده نقش اساسی مشاهده نمی‌شود؛ دومین تعمیم این است که از سال

1630، یعنی آغاز فمینیسم در غرب تا 1960 افکار فمینیستی تنها در حاشیه کار جامعه شناسی مطرح می‌شد و اغلب چنین افکاری از ناحیه نظریه پردازان مرد صادر می‌شد (ریترز، 1382: 465).

این گونه برداشت‌ها تا حد زیادی حساسیت فمینیست‌ها را بیشتر کرده و آنان را در عرصه‌های مختلف علمی فعال‌تر ساخته است؛ اما آیا این که آن‌گونه سوداهایی که در سر داشتند را به نتیجه رساندند یا نه دغدغه مهمی است که باید در باره آن باید به بحث نشست.

به عقیده اینان حتی پس از خودآگاهی زنان از نبوغ و خلاقیت‌های خود و نیز آگاهی از ستم تاریخی که بر آنان رفته است عده زیادی دست به نوشتن زدند، اما باز هم به راحت‌ترین شکل نوشتن، یعنی رمان نویسی که کمترین تمرکز را نسبت به شعر و نمایشنامه و... می‌طلبد، روی آوردند (ویرجینیا وولف، 1385: 22). اما باز همین حد از موفقیت و موقعیت توانسته است زمینه مشارکت بیشتر آنان و کاستن یا کنترل برخی سوگیری‌های مرد مدار جوامع شود و تا حدودی سکوت غربی که بر دوره‌های فعالیت ادبی حاکم بوده را بشکند.

در این راستا فمینیسم توانسته است با گسترده تلاش‌های خود در حوزه‌های مختلف به ویژه ادبیات، تحولات و ویژگی‌های مهم و قابل اعتنایی را برای زنان به ارمغان آورد که زن را از موجودی منفعل، بی‌هویت و بی‌ثبات به شهروندی رأی دهنده، شاغل و مسئول بدل کرده، در زندگی و هنر او چرخشی به سوی غیر شخصی شدن پدید آورده و مناسبات او را در کنار عاطفی بودن، روشنفکرانه، غیرشخصی و سیاسی کرده است. این موضوع، در مطالعات ادبی در دانشگاه‌ها نیز همراه با موفقیت چشمگیری بوده است، که این امر موجب ازدیاد گونه‌های مختلف فمینیستی گردیده است. اگرچه نقد فمینیستی آغازین، توجه خود را به بررسی بازنمایی‌های زنان در آثار ادبی معطوف می‌کرد، پیشرفت‌های بعدی این نوع نقد بیشتر به شکل متون ادبی توجه دارد تا به محتوا.

توجه فمینیست‌ها به جنبه فرهنگی جنسیت و زبان و نیز توجه به جنبه فرهنگی جنسیت و ذهنیت، اهمیت شکل در ادبیات داستانی را بیشتر کرده است، این دو حیطه تحت عنوان «زنانه نویسی» جمع آمده‌اند که از تحول کامل زبان و سایر نظام‌های نمادین جانبداری می‌کند؛ به این دلیل که هیچ نظام معنایی مردانه‌ای نمی‌تواند امر زنانه را به طور رضایت بخشی باز نمایند. (لیهان، 1383: 17)

اگر رمان، شعر و عموماً ادبیات پیش از آنکه فعالیت زنان در قالب فمینیسم شکل و گسترش بگیرد، جنبه‌ای فردی، عاطفی و عرصه‌ای برای تخلیه عواطف شخصی بود، اما باگذشت فعالیت آنان، این‌ها یک نوع آفرینش تلقی می‌شد که به توانمندی زنان پای می‌فشرد و سعی در رفع محدودیت‌های پیش راه آنان داشت، تا آن‌که به تعبیر تیلی السن رفته رفته نویسندگی برای آنان شغلی ارزشمند و بی‌خطر به شمار آمد (السن، 1385: 34).

باز تاب این جست و خیزهای فمینیستی و بعضاً علمی، در کشور ما نیز گستره‌های مختلف ادبیات را فراگرفت و نقش و تأثیر آن بر فرایند مبارزات اجتماعی و کوشش در جهت احقاق حقوق زنان، از جمله مباحثی است که می‌توان گفت به یکی از تحقیقات و گرایش‌های جالب دانشگاهی تبدیل شده است. در واقع زبان و ادب فارسی با تاریخ و سیاست و هویت و هستی ایران و مردم ایران پیوندی استوار دارد (امینی، 1380: 63) و برای شناخت هویت و سیاست و تاریخ جامعه چاره‌ای نیست جز این که ادبیات آن جامعه مورد واکاوی موشکافانه و دقیق قرار گیرد و مقتضیات خاص هر زمان از دل این ادبیات که به تعبیری جنگل انبوهی است از هنر و علم و عرفان و حکمت، استحصال شود (اسلامی ندوشن، 1371: 5).

در ایران، - گذشته از این - حضور زنان را در این عرصه کمتر برمی‌تافتند و به آثار آنان کمتر توجه شده و برای آنان نقشی ثانوی و پیرامونی قائل بودند تا جایی که بیشتر این آثار در ژانر ادبیات بازاری قرار می‌گرفت؛ اما رفته رفته این حضور در زمان فعلی جای خود را در ادبیات به ویژه شعر و

رمان باز کرده و تلاش چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون ادبیات در چند دهه اخیر، می‌رود که به تدریج در قالب نظریه‌های اساسی فمینیستی، به برداشت‌های هم سطح با ادبیات مردان نویسنده و اثرگذار تبدیل شود.

اگرچه در هرپاره ای از زمان، ممکن است گفتمانی خاص و پارادایم غالبی بر ادبیات زنانه ایران سایه انداخته باشد، اما با برش تاریخی مقطع میان دو انقلاب مهم ایران (مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، به طور کلی می‌توان در بازنگری جنسیت‌گرایانه به تاریخ و ادبیات فارسی دو دسته زنان نویسنده را با ویژگی‌های خاص خود در عرصه ادبیات برشمرد: یکی ادبیات زنانه نسل قدیم و دیگری در زنان نویسنده نسل امروز.

در ادبیات نسل قدیم، چون نویسندگان آن اکثراً مدت‌ها در اروپا یا آمریکا زندگی کرده‌اند تلفیقی از سنت و مدرنیته را می‌توان در آثارشان در سبک کار، زاویه دید و شخصیت پردازی و... مشاهده کرد که از طرفی پایبندی به سنت و رسوم ملی و مذهبی و از سویی طرز رفتار و توصیف سبک زندگی غربی در آن یافت می‌شود ضمن این که حضور زنان در این دوره تصویری کم‌رنگ‌تر در تاریخ ادبیات فارسی است؛ اما زنان نویسنده نسل امروز با ویژگی‌های اعتماد به نفس فزاینده، تلاش خستگی ناپذیر، مقاومت در برابر مشکلات، درک پیچیدگی‌های زندگی مدرن و پرهیز از راه حل‌های یکنواخت و ساده در حال اوج گرفتن می‌باشند. این تصویر هر چه به لحاظ زمانی جلوتر آمده و به زمانه ما نزدیکتر می‌شود، تصویری روشن‌تر و شفاف‌تر می‌گردد و تلاش حرکت‌های جنسیت‌گرا بر این بوده که حضور مستقل از زنان را در ادبیات به نمایش گذارند.

در دوران پیش از مشروطیت، اگر حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی اجتماعی هم به نفع زنان ایجاد شده، همواره با رکود و ایستایی مواجه گردیده و مسلماً تأثیرات خود را در ادبیات نیز به جای گذاشته است؛ لذا تا آستانه از هم پاشیدگی قالب‌های پیش ساخته سنتی و فرهنگی و فروپاشی استبداد

قاجار و اقتدار سیاسی آنان، اگر سویه‌هایی از ادبیات هم به دست زنان خلق شده، هنوز از دریچه چشم مرد و سلیقه مردانه و با روش‌های پیشنهادی آنان بوده است.

با ظهور انقلاب مشروطه و گسترش افکار به اصطلاح مترقی و تجددگرایانه، اگرچه هنوز اوضاع جامعه در زمینه مسائل زنان چندان مناسب نبود و حضور آنان را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کمتر برمی‌تافت اما به تدریج باعث شد تا نویسندگان، مضمون‌های تازه‌ای را در ادبیات خود به کار گیرند؛ این مضامین به رغم اینکه اغلب متأثر از اندیشه‌ها و جنبش‌هایی بود که بیرون از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی کشور وجود داشت و ادبیاتی تقریباً سیاست زده بود، اما بالاخره توانست عرصه‌هایی را برای حضور بیشتر و پررنگ‌تر آنان در ادبیات به ویژه در شعر و رمان بازگشاید.

فارغ از ارزیابی مثبت یا منفی از این حضور، زنان از آن پس بیشتر در پی شناخت و تبیین خود برآمدند و رفته‌رفته جامعه نیز با ورود گسترده آنان، مطالبه بیشتری از تولیدات علم و اندیشه را داشت. این وضعیت دوجانبه - یعنی کسب و جاهت و هویت و مطالبه جامعه هیجان زده از آنان - که تأثیر مستقیم نغمه‌های فمینیستی برون مرز نیز بر آنها کم نبود، باعث شد که زنان نیز به حقایق و وقایع تاریخی اجتماعی پیرامون خود توجه بیشتری نموده و فراتر از مضامین صرفاً عشقی، عرفانی و اصولاً فردی، مضمون‌های جدیدتر و عام‌تری که هویت خود را در آن باز تعریف و بازتولید کنند، بسازند و دریچه‌ای جدید از جهانی متفاوت را به سوی واقعیت‌های اجتماع یا اجتماع واقعی باز کنند. مضاف بر تلاش‌های وسیع زنان برای ورود پررنگ‌تر و تأثیر بر اوضاع سیاسی - اجتماعی پیرامون خود، حمایت مردان روشنفکر با نگرش‌های جنسیت‌گرایانه نیز شرایط مناسب‌تری را برای آنان فراهم آورد.

فعالیت‌های فمینیستی در ایران در نهضت مشروطه، با به عرصه آمدن نخستین قشر از زنان تحصیل کرده، ظهور و بروز بیشتری پیدا کرد (احمدی 1384: 1) و تا امروز به تبع فلسفه سیاسی غالب جریان روشنفکری هر زمان در قالب روی‌آوردهای مختلف ادامه یافته است.

ادبیات زنان ایران به خوبی توانسته است این روی‌کردهای غالب و تأثیر پذیری از جریان‌ها و گفتمان‌های حاکم بر هر زمان را در شکل‌های مختلف شعر، رمان، تئاتر، سینما، و... بنمایاند؛ به ویژه در یکی دو دهه اخیر که هم حضور زنان در مباحث کلی سیاسی و اجتماعی ایران به طور پررنگ‌تر بوده و هم فمینیسم رویکردهای جدیدی را درنوردیده است و کمتر صبغه‌های منفعل و بیانات رومانتیک داشته و به سوی نوعی اعمال توانمندی زنانه و فعال در حرکت بوده است. این توانمندی‌ها اگرچه در دوران پیش از انقلاب اسلامی نیز وجود داشته و زنان نویسنده بر مباحث سیاسی و اجتماعی تأکید داشته‌اند، اما اغلب دیدگاه‌هایشان در چارچوب‌ها و زمینه‌های مردسالارانه حاکم بر ادبیات ارائه می‌شد و هویتی زنانه نداشت. به عنوان مثال در آثار سیمین دانشور که تأثیر به‌سزایی در ادبیات زنان ایران داشت این ویژگی‌ها را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. در این آثار اگرچه به مسائل مربوط به جنسیت پرداخته‌اند، اما این مسائل همواره تابعی از تغییرات سیاسی و در درجه دوم اهمیت در نظر گرفته شده‌اند.

انقلاب اسلامی باعث دگرگونی هم در موضوع و هم در درون‌مایه‌های آثار نویسندگان زن شد و مباحث جنسیتی و دیدگاه‌های فمینیستی در فضای آزادانه‌تر و علمی‌تر فرصت ظهور و بروز یافت و ادبیات فمینیستی خواسته یا ناخواسته خیزشی جدی گرفت و به یک جنبش فمینیستی تبدیل گردید. در بررسی جامعه‌شناختی پدیده فمینیسم در ایران و نمودهای تاریخی و اجتماعی آن در ادبیات معاصر، توجه به این نکته لازم است که برخی جریان‌ها و خیزش‌های فمینیستی به صورت یک فرایند و پروسه طبیعی در جامعه ما رخ نمایانده است؛ و برخی دیگر حاصل یک پروژه مقابله با

وضعیت موجود به ویژه با لحاظ حساسیت‌های موجود شرایط فعلی است؛ و برخی دیگر نیز نتیجه آگاهی زنان از برخی بی‌توجهی یا ستم‌های جنسیتی است که در طول تاریخ به وجود آمده است. ضمن این که در اغلب فرایندها، حساسیت‌ها، عملکردها و واکنش‌ها، ردپا و تأثیرپذیری‌های فرهنگ و گفتمان‌های حاکم بر ادبیات فمینیستی غرب را می‌توان مشاهده کرد؛ بنابر این اغلب ابژه‌های جنسیتی در ادبیات زنانه ایران معاصر که در قالب گفتارهای فمینیستی ابراز می‌شود، کمتر حاصل یک خیزش خود جوش و بومی است بنابر این سازوکارهای مقابله یا اصلاح شرایط به وجود آمده نیز کمتر وجه بومی و مناسب با فرهنگ ایران دارد.

ذکر این نکته نیز در اینجا لازم است که، گرچه اطلاق نام فمینیسم بر همهٔ حرکت‌هایی که در دفاع از حقوق و مسائل زنان و یا ستیهندگی با مردان صورت می‌گیرد شاید صحیح نباشد و صرفاً این نام شامل جنبش‌ها و حرکت‌هایی می‌شود که از آبخور مبانی فکری و فلسفی‌اش ریشه گرفته باشد اما اجمالاً و با مسامحه - همانگونه که این موضوع مورد اتفاق اکثر جنبش‌های فمینیستی است - هر حرکت، نهضت و قیامی که با هدف ارتقای اوضاع و شرایط زنان در جوامع گوناگون دنیا صورت می‌گیرد، می‌توان رنگ و برچسب فمینیستی زد؛ لذا بررسی فمینیسم و اطلاق آن در ادبیات ایران معاصر نیز از باب همین تسامح در مفهوم است و گونه چه بسا بسیاری از زنان نویسنده با مبانی فکر و نظری فمینیسم آشنایی چندانی هم ندارند. اما گذشته از این، در این تحقیق، فمینیسم و هویت آن در ادبیات فارسی ایران می‌تواند شامل هم مبارزات زنان برای کسب استقلال و برتری و تفوق بر مردان (دیدگاه افراطی)، و هم احیای حقوق طبیعی زنان به عنوان یک شهروند درجه یک همپای مردان و برخوردار از مواهب طبیعی و امکانات زندگی، شود که در این تحقیق این اطلاق در ادبیات معاصر مورد توجه نگارنده است.

امید است این جستار بتواند بازتاب فمینیسم را در ادبیات ایران معاصر - از مشروطه تا انقلاب اسلامی - به ویژه ادبیات زنانه، با توجه به زمینه‌های پیدایش و نمودهای گفتمان‌ها و ایده‌های برتر که در هر مقطع زمانی بر این ادبیات تأثیرگذار بوده، با نگاهی جامعه‌شناختی بررسی کند.

تبیین موضوع

گواه تاریخی بر این است که زن همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در اجتماعات انسانی داشته است؛ گرچه این نقش در تمام عرصه‌ها دارای اوج و حضیض‌هایی بوده است، اما محوریت آن غیر قابل انکار می‌باشد. برخی متون و شواهد تاریخی بیانگر این است که تاریخ با زن به مثابه مادر آغاز می‌شود؛ در اسطوره‌ها نیز نقش مادری، اساس، مبنا و به لحاظ زمانی مقدم بر دیگر موجودات است (الیاده، 1372: 254) وجود خدامادران یا خدا بانویی در هزاره‌های پیش از میلاد در فلات ایران که روح تمامی زمین و مظهر تمامی نیروهای آسمانی و زمینی تلقی می‌شدند، اعتقاد سومریان به خدایی به نام «کی» یا «نماج» (در لغت به معنای بانوی برگزیده) و یا «ننه» که مادر همه جانداران شمرده می‌شد (لاهیجی، 1371: 122)، وجود ایزد بانوانی چون آناهیتا در دین زرتشتی، وجود پیکره‌های خدامادران و سفالینه‌های منقوش به آنان، و دیگر مصادیقی که در دوران اولیه زندگی انسان وجود دارد همگی دلالت بر نقش تعیین‌کننده زن در زندگی انسان و از جمله ترقیات اقتصادی و اختراعاتی مانند پارچه و ریسمان و... (ویل دورانت، 1374: 43) دارد.

این نقش محوری به ویژه در هنر و بازمانده‌های هنری بخوبی مشهود است. تحقیقات و مطالعات نشان دهنده این است که این نقش مهم و اساسی که در دوره‌های مدارسالاری رواج داشت به مفهوم مابعدالطبیعی تولد و در عین حال نقش آن در تداوم حیات و زندگی و در کل به زاینده‌گی او مربوط می‌شود، اما این قدرت و محوریت در تاریخ و هنری که نمودگار اوست، نه تنها تداوم نمی‌یابد بلکه با ظهور جوامع شهری و شکل‌گیری حکومت‌ها به شدت کاهش پیدا می‌کند و به تعبیر انگلس، با پیدا

شده مالکیت خصوصی و انباشت ثروت اولیه و تمایل به حفظ و انتقال ثروت به فرزندان ظهور خانواده پدرسالار و به زیر استثمار رفتن زنان را توجیه کرد. (فکوهی، 1386: 230).

افول نقش زن، از آنجا شروع می‌شود که حکومت‌ها شکل می‌گیرند، کوچ نشینی هویت می‌یابد و اقوام و قبایل برای حفظ سرزمین‌های خود قدرت را بر لطافت و مردانگی را بر زنانگی ترجیح می‌دهند. این قدرت رفته‌رفته در طول تاریخ به ویژه در سده‌های اخیر با تنازعات و تخصصات حکومت‌ها کاملاً روانه حاشیه می‌شود و تأثیرات خود را از اکثر جلوه‌های زندگی برمی‌دارد. در این فضای آکنده از مردسالاری و کنش‌ها و نگرش‌های غالب، کمتر به زنان رخصتی برای اظهار وجود و ابراز خویش داده می‌شد در زمینه هنر که پیش از این، زن هم در محوریت آن قرار داشت و هم آفریننده آن بود دیگر به تدریج فاقد زنان برجسته هنرمند می‌شود.

در عرصه ادبیات نیز که متأثر از فضای تحت سیطره مردسالارانه است، وضعیت به همین منوال است یعنی هم در خلق آثار نشانی از زنان نویسنده کمتر یافت می‌شود، هم در متن و موضوع آثار، زن جز با نگاهی کاملاً فردگرایانه و شخصی ظاهر نمی‌شود، و هم به عنوان ناظر و مخاطب آثار چندان اهمیتی به او داده نمی‌شود. اما در دو سده اخیر و با ظهور جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی زنان، وضعیت شکل دیگری پیدا کرد و زن توانست بیشتر خود را در عرصه‌های گوناگون نشان دهد و به نظر می‌رسد ادبیات و هنر برای شروع راه، مناسب‌تر، بهتر، عمیق‌تر و از جهاتی آسان‌تر بود.

ظهور جریانات فمینیستی در دهه 60 و 70 میلادی نقطه عطفی بود که رهبران فکری فمینیسم سوالاتی در مورد نسبت میان زن و هنر و ادبیات مطرح کردند که به علت‌های فقدان تاریخ از زنان برجسته ادیب و هنرمند، چگونگی آثار هنری و ادبی زنان و تفاوت ماهوی آن با هنر و ادبیات مردان پرداختند. اما از آنجا که دل مشغولی به این مسائل از ناحیه فمینیست‌ها همراه با نگاهی غیر واقع‌بینانه

و افراطی بود، نتوانست به طور حقیقت گرایانه تواناییها و استعدادهای واقعی زنان را اثبات کند، بلکه بیشتر به دنبال مردانه دیدن زن و به چالش کشیدن هنر و ادبیات مردان بود (لوسی اسمیت، 1382: 282).

همانگونه که اشاره شد، در بررسی جامعه‌شناختی فمینیسم در ادبیات، اصولاً می‌توان زن را در سه ساحت، مورد تدقیق و تحقیق قرار داد:

1. به عنوان خالق اثر که بحثی است که در فلسفه هنر و ادبیات قابل طرح است؛

2. به عنوان ناظر و مخاطب اثر که در زیبایی‌شناسی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛

3. به عنوان موضوع و نماد در اثر.

در این تحقیق، بحث در مورد زنان در دو ساحت اول، که اغلب به جای یکدیگر نیز به کار گرفته می‌شوند، بسیار با اهمیت است، گرچه بخش سوم نیز در جای خود اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

زن به عنوان خالق و آفرینشگر اثر همواره نقش کمتری در تاریخ ادبیات داشته است و این کاهش حضور، نه به عواملی همچون فقدان کارآمدی یا عدم استعداد و قابلیت‌های ذاتی آنها بلکه بیشتر به شرایط اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی و غیره وابسته است، که در آن زنان در مقام آفرینشگران ادبی چندان مجال و توفیق ظهور خود نداشته‌اند. زن به عنوان ناظر و مخاطب اثر نیز به علت تفوق و تسلط نگاه مردانه چندان به موفقیت‌هایی دست نیافته است، لذا فمینیست‌های زیبایی‌شناس بر این تلاش بوده‌اند که نظام نمادین مرد سالار را شکسته و زبانی مخصوص زنان ایجاد نمایند. زن در مقام موضوع آثار هنری نیز همواره در فرایند تاریخی، ظلم مضاعفی را تحمل نموده است، زیرا در این عرصه نیز ناظران بیشتر تن و جسم و کامجویی از او را محور قرار داده‌اند تا روح لطیف و عاشقانه و مشحون از مهر مادری‌اش را.

با بررسی نوع نظریه‌های فمینیستی و ادبیات حول آن، این نتیجه به دست می‌آید که نقایص ذاتی فمینیسم در ارائه راهبردها، از جمله تضعیف نهاد خانواده و حاکم کردن منظری تک بعدی بر تمام جنبه‌های زندگی انسان و...، امکان پذیرش همه آرای فمینیست‌ها به ویژه نسبت آن با هنر و ادبیات را از ما سلب می‌کند. در بررسی جامعه‌شناختی مربوط به حرکت‌های فمینیستی در دوران معاصر (از مشروطیت تاکنون)، این حرکت‌ها با گفتمان‌های زیادی هم‌زمان بوده است که خواه ناخواه اثر خود را بر ادبیات به طور عام و در ادبیات فمینیستی به طور ویژه گذاشته است، که با مطالعه و بررسی دقیق آثار ادبی این دوران، می‌توان تغییرات گفتمانی ادبی را در آن‌ها مشاهده کرد.

موضوع نوشته‌های زنان، متأثر از هرگفتمان برتری که در هر دوره‌ای وجود داشته، جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی و خصوصی را مورد هدف قرار داده است؛ موضوعاتی همچون فقر، پدرسالاری، تاریخ و سیاست، سنت‌های ازدواج، و...؛ ضمن این که هر یک از این موضوعات گاه قادر است زمینه گفتمان‌های حاشیه‌ای دیگری را در تولید ادبی ایجاد کند که هرکدام توانسته است بستر ساز تغییر سبک و زبان ادبی زنان شده و در نتیجه ایجاد دوره فمینیستی جدیدی را توضیح دهد که به موازات آن زنان به سبک جدیدتری بنویسند، دریافت‌های متفاوت و گاه خلاقانه‌ای به مسائل اجتماعی داشته باشند و فعالیت و آثار آنان بر تولید فرهنگی تأثیر بگذارد.

البته نباید فراموش کرد که ادبیات فمینیسم در ایران، در نوع، سبک، محتوا و روش به جز عوامل یاد شده تأثیر پذیری عمیقی از موج مدرنیته و جهانی شدن و شرایط فرهنگ جهانی داشته و سرعت و وسایل ارتباطی در عصر انفجار اطلاعات، حضور فرهنگی زنان را امکان پذیرتر کرده است؛ اضافه بر آن، ذائقه جامعه به لحاظ دارا بودن رویکردی مثبت به ادبیات زنان باعث شده تا اقبال بیشتری نسبت به این ادبیات، به ویژه در دهه‌های اخیر صورت بگیرد.

در واقع حضور چشمگیر زنان در دهه‌های اخیر و نمود این حضور در ادبیات ایران چه به عنوان آفرینشگر و چه به عنوان موضوع اثر، ناگهانی و فورانی نبوده است؛ این حضور پررنگ را نمی‌توان جدا از عملکرد نهادهای مختلف جهانی، جنبش‌های رهایی بخش زنان و فعالیت‌هایی در زمینه کلیشه زدایی جنسیتی بررسی کرد.

مسئله از انقلاب مشروطه و جریانات مهم پس از آن تا زمان انقلاب اسلامی همواره جامعه ما توأم با ایجاد تغییرات اساسی در حیات سیاسی، اجتماعی خود بوده که در عرصه‌های شعر و ادب نیز تغییراتی را به وجود آورده است و همزمان با رشد اندیشه‌های انتقادی، الگوهای ارزشی و معیارهای رایج و سنتی حاکم بر فضای ادبیات ایران - از جمله نگاه جنسیت محور به ارزش‌گذاری آثار هنری - نیز تغییر کرد و وارد مرحله‌ای تازه‌تر شد.

تذکار این نکته با اهمیت است که در این جستار، بحث در مورد فمینیسم در ادبیات ایران معاصر است و بحث از فمینیسم زمانی که در قالب یک حرکت سیاسی اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد، از مباحث ایدئولوژیکی، کلامی و معرفتی آن کاملاً متمایز است. بحث اول بررسی تقریباً تاریخی و جامعه‌شناختی است که به علل و عوامل حضور و نقش زنان یا عدم حضور آنان در ادبیات با توجه به گفتمان‌ها و جریانات غالب صورت می‌گیرد؛ در این بخش بیشتر به نتایج و جنبه‌های سودمندگرایانه یا خسارت آمیز حضور زنان و تجلی و ظهور آن در ادبیات پرداخته می‌شود. ضمن این که به دنبال تبیین این مسئله است که مبارزه زنان در جریانات اجتماعی و بروز آن در رمان یا داستان‌های کوتاه، آیا برای کسب تساوی با مردان بوده، یا ارج نهادن بر تفاوت‌ها و استعدادهای خویش؟ و آنگهی آیا همگام با این جریانات فمینیستی در دوران معاصر، زنان توانسته‌اند در سه ساحت آفرینشگری اثر ادبی، موضوع اثر، و ناظر و مخاطب اثر، به طور واقع بینانه، خردورزانه و به دور از

جنبه‌های افراطی و خصومت گرایانه به مسئله زنان پرداخته باشند و به کسب موفقیت‌هایی دست یازند؟

آنچه در نگاه اجمالی اولیه از مطالعه این ادبیات به دست می‌آید این است که اکثر نوشتارهای مربوط به زنان که اغلب از سوی فمینیست‌ها ابراز می‌شود، ناخودآگاه به سوی ستیهندگی زبانی و طنزآمیزی معطوف شده است که زن را نسبت به پیشینه تاریخی خود دچار تشکیک و بحران هویت کرده است؛ چراکه اکثر این ادبیات در متابعت و مطاوعت از جریان‌های خارج از مرزها هدایت یا تأثیرپذیر شده که کمتر تناسب فرهنگی میان این سوی و آن سوی می‌توان مشاهده کرد و عدم تناسب فرهنگی از سویی و پذیرش خرده فرهنگ‌های نسبتاً غالب باعث ضربه فرهنگی (culture shock) یا حداقل احساس آن شده است.

دغدغه اصلی در این جستار، شناخت نوع ادبیات زنانه و استراتژی‌هایی است که برای نوشتن در باره زندگی و فعالیت زنان در کنار سنت‌های جامعه‌شناختی ارائه می‌شود و در نتیجه نحوه تأثیراتی که این ادبیات از فمینیسم در دوره زمانی مشروطه تا انقلاب اسلامی گرفته‌است.

ضرورت بحث

مطالعه و بررسی جامعه‌شناختی فمینیسم از منظر ادبیات و یا هنر از این رو حائز اهمیت است که بررسی این مسائل در دو سوی یک طیف وسیع و تقریباً ناهمگون قرار دارد:

از سویی ادعا می‌شود که زبان مردانه و بازتاب تجربه‌ای که آنان از زندگی اجتماعی و جامعه دارند، با زندگی زنان سازگاری چندانی ندارد؛ یعنی این زبان رایج که همواره در جامعه شناسی به ارائه مدل‌های کلیشه‌ای و یگانه می‌پردازد، نمی‌تواند بسیاری از فعالیت‌ها و خواسته‌های زنان را در مقولات خود بگنجانند. به عنوان مثال واژه‌هایی همچون کار، اوقات فراغت، فعالیت‌های خانه‌داری اگرچه در زبان رایج مفاهیمی شناخته شده و تعریف شده‌ای هستند و اتفاقاً اکثر زنان جامعه خود نیز

آن‌ها را بدیهی انگاشته و آموخته‌اند که حتی هنگام سخن گفتن از تجربه خود آن را به زبان رسمی برگردانند، اما بسیاری از این فعالیت‌ها که در زندگی زنان بس غالب است به نحو کامل و مطلوب در هیچ‌یک از مقولات مزبور نمی‌گنجد و کلمات موجود غالباً برای بازگویی تجربه آنان مناسب نیست، لذا بخشی از زندگیشان ناپدید می‌ماند (دوالت، 1385: 69-75).

بنابر این در مطالعات فمینیستی و مسائل مربوط به زنان ضمن آن که از واژگان استاندارد در تحلیل‌ها و طرق گفتگو استفاده می‌شود، اما چون فمینیست رویکرد متمایزی به دگرگون‌سازی روال‌های رسمی دارد، قدری فراتر از این استانداردها قدم برمی‌دارد و به ادعای آنان استراتژی و دانشی را بنا می‌نهد که برای همه زنان جامعه معنادار است. این نوع جامعه‌شناسی به ادعای فمینیست‌ها باید مرز موضوعات رایج را گسترش داده و چیزی بیش از مقوله‌های رایج را وارد تجربه پژوهش نماید (دوالت، 1385: 47-73). حال که بخش وسیعی از زندگی زنان به خاطر آن که به توصیف مفاهیم و واژگان موجود و رسمی نمی‌آید و پنهان می‌ماند و مفاهیم و واژگان موجود نیز برای بازگویی آن‌ها مناسب نیست، پژوهشگران باید برای کشف این بخش از زندگی آنان روش‌هایی ابداع یا کشف کنند که جوانب مختلف و ناپدید مانده زندگی آنان را نیز به توصیف کشد و برای حل معضلات آن، راهکارهای مناسب ارائه دهد. این پژوهشگران که هدف آن‌ها غالباً به هم زدن روال عادی است در تلاش‌اند تا نظر معقولی نسبت به راه حل‌های استاندارد و مسائل اتخاذ کنند و تجربه‌های مورد غفلت را کندوکاو نمایند.

لذا آگاهی‌یابی از مسائل زنان جامعه ما، میزان حضور آنان در فعالیت‌ها و تمرکز بر گفتارها و پندارهای آنان به شیوه‌ای علمی، به ویژه با توجه به نوع حاکمیت اندیشه‌ها و گفتمان‌هایی که در هر مقطع زمانی میان دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی وجود داشته و تأثیرپذیری‌شان از آن، همچنین حوزه‌هایی که ادبیات رایج جامعه شناختی به آن نپرداخته، نیازمند مطالعه‌ای جدی است.

سویه دیگر این طیف وسیع، مربوط به نوع توصیف مسائل زنان است که بتواند هرچه بهتر، روان‌تر، و زیرکانه‌تر به بیان آن‌ها پرداخته و زنگ‌های هشدار را به گوش جامعه‌ای که نقش زن در تصمیم‌گیری‌ها، مدیریت‌ها، ایفای حقوق و...، سهم اندکی را به خود اختصاص می‌دهد بجنباند.

به عقیده فمینیست‌ها اگرچه زبان به رغم آنکه مانعی بر سر راه بیان زنان است، اما منبعی است که حامل اطلاعات و تجربیات وسیع انسانی است که باید به کار گرفته شود و به امکاناتی که در کاربرد آن وجود دارد تکیه گردد. این منبع که دربردارنده حجم گسترده‌ای از موقعیت‌های اجتماعی و تجربیات انسانی است به خوبی می‌تواند نگرش‌ها و روابط اجتماعی حاکم از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از نسلی به نسل دیگر را انتقال دهد. در این میان زبان ادبیات که به مثابه تصویری از شرایط اجتماعی است که علاوه بر بیان ادبی یا زیباشناسی، به عنوان متن تمثیل و بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی و توصیفی متفاوت از درک جهان می‌باشد (دوالت، 1385: 121-122) حائز اهمیتی فراوان است.

رمان و شعر که گاه حامل معانی پیچیده‌ای بوده و در واقع فعالیتی جمعی به حساب می‌آید، بازتابی از تعامل‌ها و محصول محیط اجتماعی‌اند به ویژه اگر این دیدگاه را بپذیریم که هر متن فارغ از تاریخ و مکان مشخص، قابل تفسیراند و در شناخت آن باید به میدانی از عمل و شرایطی که در آن همه‌گیر می‌شود (عضدانلو، 1380: 53). در این صورت هر متن ادبی اعم از شعر و رمان و غیره دارای معنایی سیال است که در هر جامعه و با هرگونه شرایط خاصی قابل انطباق است، لذا می‌تواند حامل انتقال تجربیات، یافته‌ها و مسائل اجتماعی و راه‌حل‌های آن‌ها با زبانی که جذب و هضم آن برای عموم مخاطبین آسان‌تر است، باشد. بنابر این در تحلیل آثار نیز میدان عمل صرفاً به نظم زبانی و یا به برداشت‌های صوری آن منحصر نمی‌شود بلکه همه شرایط عینی تولیدکننده آن می‌باشند حتی

اگر درون یک استراتژی گفتمان‌های گوناگون و هم‌ستیز وجود داشته باشد (Foucault, 1980:)

(102)

حال اگر بپذیریم که قرائت متون ادبی فعالیتی جمعی است که تفسیر آن از گروه‌ها با علایق خاص‌شان برمی‌خیزد(دوالت، 1385: 124) در این پژوهش که این قرائات آمیخته با مطالعه جنسیت است که هر دو سوی بحث ما را در بر می‌گیرد، می‌توان ادعا کرد که ادبیاتی که ما با آن سر و کار داریم توصیف وضعیت دنیایی واقعی است که قابل نسبت به شرایط عام‌تر می‌باشد؛ لذا باید ذهن ما متوجه این قضیه شود که در توصیف این دنیای واقعی چه وضعیتی از محیط اجتماعی و سیاسی برای آفرینشگر اثر در ارتباط با مسئله زنان و سویه‌های فمینیستی ایجاد نموده است و این دغدغه‌ها در تأثیر چه گفتمانی شکل گرفته و راه برون رفت از آن را در چه دیده است؟ این واقعیت، به ویژه در جامعه ما که پیوند ملایم‌تر و عمیق‌تری میان افراد جامعه و ادبیات آن دیده می‌شود

بنابر این بررسی در متون ادبی که صراحت بیشتری از ژانرهای عامه دارد به ویژه متونی که توسط زنان، یا با نگاه به مسائل زنان خلق شده‌اند، این امکان را به ما خواهد داد که به جنبه‌هایی از متن توجه شود که بسیاری از مردان به حسب نگاه و روح مردانگی، خواسته یا ناخواسته، قادر به تفسیر تمام عیاری از آن نبوده‌اند؛ به ویژه که در قرائت رمان‌ها و اشعار نیز به مرور زمان و با بینش روشن‌تر، خوانندگان حرفه‌ای و پژوهشگران ادبی پا به میان گذاشته‌اند که توقعات علمی و اجتماعی آنان باعث شده نویسندگان نیز تا حد زیادی به این خواسته‌ها توجه کنند و ادبیات به کار گرفته که به واقعیت‌ها و حقایق اجتماعی نظر دارند را گسترش بخشند.

طبیعتاً یافتن اصلی‌ترین دغدغه‌های افراد و گروه‌ها در مجموعه انتقادات، سوال‌ها و ایرادات آنان بروز می‌یابد؛ این مجموعه ممکن است به صورتی که در یک رمان یا شعر و به زبانی ادبی و هنری بیان می‌شود در یک عبارت علمی و تخصصی ننگنجد؛ افزون بر آن، شعر و رمان به خاطر

انعطاف زبانی و ملائمت با جنبه‌های روحی و روانی، قابلیت انعکاس و به تصویر کشیدن تجربه‌های افراد جامعه را به خوبی دارد، ضمن آن که در چارچوب‌های تفسیری، معانی جدیدی از آن‌ها می‌توان یافت و این معانی جدید می‌تواند به دایره مفاهیم جامعه بیفزاید. تحلیل و بررسی جامعه شناختی رمان و شعر با نگاه و تأکید بر برداشت‌های فمینیستی، این امکان را به ما می‌دهد که قضاوت‌هایمان در باره زنان را نه تحت تأثیر کلیشه‌های عمومی و تأملات صرفاً سلیقه‌ای و روانشناسانه قرار دهیم بلکه با نوعی خردورزی و واقع نگری با آن مواجه شویم.

درنهایت، ضرورت و اهتمام این تحقیق از آن جهت لااقل برای نگارنده بیشتر می‌شود که گرچه مسائل مربوط به زنان در ادبیات به ویژه در دهه‌های اخیر شکل گسترده‌ای یافته، اما به علت ناآشنایی همگانی به دیدگاه‌های نظری پیرامون فمینیسم تصویری واهی از آن‌ها وجود دارد که باعث شده یا به جبهه گیری در برابر این دیدگاه‌ها بیانجامد (شهلا اعزازی، 1386: 6) و یا ندانسته مورد پذیرش مطلق قرار گیرد؛ بنابراین بررسی آثار مهم در این زمینه و قابلیت استناد یا عدم استنادشان به انظار فمینیستی و تحلیل مبانی فلسفی و فکری آن از جمله موارد حائز اهمیت در این نوشتار است، تا با اتکا بر این مبانی، میزان تأثیر آن بر ادبیات روشن شود.

اهداف

ادبیات می‌تواند ژرف‌ترین نگرش‌ها را برای درک ماهیت انسان و وضعیت بشر به ما ارائه کند (برتس، 1387: 40) و با داشتن این ژرف‌نگری و اصالت، فرصتی فراهم می‌آید تا جهان سطحی عقلانی نما و منفعت پیشه‌ای را که در آن می‌زییم بهتر نقد کرده و اصول و قواعدی را که به لحاظ انسانی، عقلی و معرفتی باید بر آن پای بفشاریم، عمق و گسترش بیشتری دهیم؛ لذا توجه جدی به موقعیت‌ها و شرایط تاریخی و سیاسی متون ادبی، برای کشف این که تا چه اندازه محصول دوره‌های تاریخی‌ای هستند که در آن نوشته شده‌اند از اهمیت فراوانی برخوردار است.

در جامعه ما، به خاطر وضعیت‌های غالباً حاد فرهنگی و سیاسی در ادوار مختلف، زنان و حقوق اجتماعی آنان در تنگناهای سختی قرار داشته که موجب واکنش‌های متفاوت نسبت به آن شده است که معمولاً بازتاب آن را در ادبیات آنان، به ویژه شعر و رمان که بیان‌کننده واقعیت تاریخی زمانه خود هستند، می‌توان مشاهده کرد. این نابرابری‌ها در تولید ادبیات عامل تعیین‌کننده‌ای محسوب می‌شوند و فمینیست‌ها را برای مداخله در نظام اجتماعی و تغییر عملی وضعیت‌های موجود اجتماعی و نیز تغییر روابط قدرت میان زنان و مردان که در شرایط مردسالاری شکل گرفته‌اند، مهیا کرده (برتس، 1387: 113-112) تا در آفرینش‌های ادبی خود، به طور خلاقانه و هنری اعتراضات و درخواست‌های خود را جلوه‌گر نمایند.

در این جستار سعی بر آن است که نگرش یک فرهنگ یا خرده فرهنگ به زنان را در برداشت‌های فمینیستی و دغدغه‌های زنانه که از ادبیات قابل کشف است بررسی نماید. از آنجا که متون ادبی همواره بعدی سیاسی دارند و با بررسی دقیق‌تر آن‌ها می‌توان جنبه‌های مسائل اجتماعی را درون‌شان دید (همان: 132) و موضعگیری‌های مشخص اتخاذ شده را از آن باز یافت، لذا فمینیسم با روی‌آوردی ادبی که در جامعه ما از چندین دهه پیش ظهور کرده و در قبال جریان‌ات مختلف مواضع متفاوتی گرفته‌اند، توجه جامعه را به تبعیضی جلب می‌کند که در سراسر تاریخ از سوی مردان بر زنان اعمال شده است و رفته رفته با بازیابی زنان نویسنده و در حاشیه مانده، می‌رود تا تاریخ ادبیات جداگانه‌ای را بنیاد نهد و تفاوت‌های منفی‌ای که مبتنی بر کاستی زن است و در فرهنگ جامعه رسوخ کرده است از طریق نوآوری در زبان، تفاوتی زنانه و مثبت پدید آورد که به زبان و فرهنگ، بعد جدید انسانی بیفزاید.

این نوآوری‌ها کوشیده است در برخی تلاش‌هایش، زنانگی را شریک جدید و همپای مردانگی قرار دهد و البته در مواردی نیز راهی افراطی برای تکرار تبعیضی دیگر و این بار از جنس زنانه‌اش در تاریخ در پیش گیرد.

با توجه با این مقدمه نسبتاً طولانی، هدف اصلی این تحقیق «شناخت و میزان تأثیر اندیشه‌ها و مبانی و اصول فکری فمینیسم در ادبیات معاصر و تحلیل تأثیرات و واکنش‌های نسبت به آن است». در حاشیه این هدف، چند هدف فرعی نیز در این تحقیق دنبال می‌شود:

- شناخت راه‌هایی که زنان از طریق تلاش آگاهانه، در جهت ایجاد ارزش‌های خلاقانه برای ورود به حوزه ابداع و کنشگری ادبی پیموده‌اند؛

- بررسی و تحلیل مبانی نظری معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی که فمینیسم ایران در ادبیات دنبال کرده‌اند؛

- شناسایی این واقعیت که در ادبیات فمینیستی آیا زنان برای کسب تساوی با مردان کوشیده‌اند یا بر تفاوت‌های خود با مردان ارج نهاده‌اند؛

- شناخت برخی دستاوردهایی که فمینیسم ایران در آثار ادبی معاصر داشته‌اند.

سوالات تحقیق

با توجه به آنچه بیان شد، آن نوع فمینیسم که در چارچوب‌های دانشی و استراتژی‌های علمی جلوه‌های خود را در ادبیات نشان داده است، جهت نیل به اهداف مورد نظر، به ترسیم راه حل‌ها و در قالب روش‌هایی - که شیوه‌های متمایز از درک جهان‌اند- برای برون‌رفت از مسائل و معضلاتی که زنان جامعه با آن مواجه می‌باشند، پرداخته‌اند و در دوره‌های متفاوت زمانی در قبال علوم اجتماعی رایج، متأثر یا در مواجهه گفتمان‌هایی که در جامعه رخ نموده است سعی کرده‌اند توصیفی دقیق از دنیای اجتماعی ارائه کنند.

آنچه در این راستا دغدغه پژوهندگان است و ذهن آنان را به خود مشغول می‌دارد، نیل به اهداف و دستیابی به راه‌های حل معضلاتی است که این فمینیست‌ها احیاناً در قالب استراتژی‌ها و چارچوب‌های دانشی ارائه کرده‌اند. با عطف نظر به این مطلب، مهمترین سوالی که به نظر می‌رسد این است که:

«ادبیات معاصر ایران- به ویژه داستان‌های کوتاه فارسی- به چه میزان از اندیشه‌های فمینیستی تأثیر پذیرفته و در این ادبیات چه واکنش‌هایی نسبت به آن دیده می‌شود؟»

چند سوال فرعی نیز که این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آن است عبارتند از:

- آیا در ادبیات فمینیستی معاصر، کوشش برای کسب تساوی با مردان بوده یا بر تفاوت‌های زنان با مردان ارج نهاده شده است؟

- آیا در ادبیات معاصر می‌توان مبانی فکری منسجم (معرفتی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی) و واحدی را از انواع فمینیسم در ایران دنبال کرد؟

- فمینیست ایرانی چه استراتژی‌هایی را در ادبیات برای توجه به ابعاد و تجربه مورد غفلت حیات اجتماعی ارائه داده است؟

مجموعه این پرسش‌ها دغدغه‌های ذهن نگارنده را شکل می‌دهد که امید است در فرایند تدوین به پاسخ‌های قانع‌کننده و نزدیک به واقعیتی دست یافته شود.

فصل دوم

ادبیات تجربی پژوهش

مقدمه

اگرچه حجم ادبیات در زمینه دو محوری که در این تحقیق مورد ملاحظه است (فمینیسم و ادبیات)، فراوان می باشد و هر دو دارای بس آمد موضوعی و واژگانی و پیشینه علمی پژوهشی بسیاری هستند، اما همنشینی این دو محور و بحث از هر دو، در یک جا، از حجم گسترده این ادبیات کاسته است؛ به ویژه که آن‌ها را بخواهیم در یک فضای درون گفتمانی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. به عبارت واضح تر، ادبیات و گونه های متفاوت، با ژانرهای مختلف آن در زمینه شعر، رمان، نقد ادبی و غیره، همچنین فمینیسم با رویکردها، امواج و طیف های مختلف، زمانی که هر یک به صورت عام مورد بررسی واقع شوند دامنه وسیع و گسترده ای از بحث را به خود اختصاص خواهند داد که خوشبختانه هم در منابع غربی، که غالباً خاستگاه اصلی بخش نخست از موضوعات یاد شده اند، و هم در منابع داخلی، به اکثر جنبه ها، نظریه ها، رویکردها و رهیافت های آن پرداخته شده است.

گسترده‌گی حجم این مطالعات با کنار هم قرار گرفتن هر دو طرف بحث به ویژه زمانی که در ادبیات جامعه‌ای خاص [ایران] در مقطعی از زمان، [مشروطه تاکنون] باشد، مسلماً به شدت کاهش خواهد یافت و تا آنجا که نگارنده در منابع جستجو کرده، تنها مطالعات محدودی در این زمینه پژوهشی انجام گرفته است. این حجم محدود ادبیات، برخی معلول آن است که نویسندگی به دشواری، راه خود را در جامعه ما باز کرد، به ویژه در باره زنان که این دشواری دو چندان بود و درگیر باید و نبایدهایی بودند که دامنه ادبیات را محدود می‌ساخت و تا سال‌های دهه 40 این روند ادامه داشت. تا قبل از این سال‌ها اگر در مورد ادبیات زنان یا زنان در ادبیات در قالب شعر و رمان چیزی نوشته می‌شد، صرفاً جنبه تفننی داشت اما کارهای بعدی که انجام شد، راه را برای ورود تحقیقات کلاسیک و نویسندگی به ویژه در این دو زمینه گشود. حاصل این تلاش‌ها و کارهای جدی را در زمینه شعر می‌توان از فروغ فرخزاد و پروین اعتصامی و... در داستان از افرادی چون سیمین دانشور، ترقی، علیزاده، امیرشاهی، پارسی پور و... نام برد که پدیده فرهنگی قابل توجهی را سبب شده‌اند. لکن همانگونه که بیان شد، پژوهش‌هایی که دامنه بحث خود را در زمینه تأثیرات فمینیسم بر ادبیات معاصر ایران متمرکز کرده باشند چندان زیاد نیستند.

1- «زن در داستان» (1387)، نرگس باقری

این کتاب که در اصل پایان نامه مؤلف آن در مقطع کارشناسی ارشد ادبیات فارسی بوده، در تلاش است تا با بررسی داستان‌های چهار بانوی داستان نویس ایرانی (سیمین دانشور، مهشید امیرشاهی، غزاله علیزاده و شهرنوش پارسی پور)، نحوه شخصیت پردازی آنان را به ویژه در آفرینش قهرمانان زن برای خواننده روشن سازد و با بررسی جایگاه طبقاتی هر داستان نویس، دخالت این جایگاه در اندیشه‌ها و رفتار قهرمانان تبیین نماید و سپس وی کوشیده است تا آفرینش قهرمانان زن در آثار داستان نویسان زن را با آفرینش قهرمانان زن در آثار

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

داستان نویسان مرد (صادق هدایت، به‌آذین، بزرگ علوی، علی محمد افغانی و محمد دولت آبادی) بسنجد و میزان توفیق هر گروه (مؤنث و مذکر) را برای خواننده روشن سازد.

به اعتقاد نویسنده، در شرایط فعلی و چنانچه از جوانب امر پیداست داستان نویسی امروز ایران به سمت زنانه بودن و زنانگی در حرکت است و این کتاب نیز تقریباً با همین رویکرد به بررسی برخی داستان‌های زنان داستان نویس رفته و تناسب زیادی با پژوهشی که نگارنده به دنبال آن است، دارد.

در بخشی از کتاب، به مفهوم شناسی، اهمیت، و انواع شخصیت و شخصیت پردازی در داستان پرداخته و شخصیت داستان را دارای نقشی اساسی و حامل بخش عظیمی از رسالت نویسنده دانسته است. از این رو شیوه نگارش داستان را به سه شیوه «اول شخص» یا «زاویه دید درونی»، «سوم شخص» یا «زاویه دید درونی» و یا در قالب «نامه نگاری» تقسیم کرده است و مزایا و معایب هر یک را به خوبی بر شمرده و بیشتر بر شیوه داستان نویسی اول شخص تأکید نموده است.

در بخش بعدی به مسأله انعکاس روحيات نویسنده در شخصیت‌ها پرداخته و معتقد است بدون دخالت دادن شخصیت نویسنده در داستان، اثر، خلاقیت و پویایی خود را از دست خواهد داد و به همین خاطر که شخصیت‌های داستانی آینه‌ای نه چندان تمام‌نما از آفرینندگانشان هستند لطف کار در اینجا است که نویسندگان زن که در پاره‌ای محدودیت‌های اجتماعی و سنت‌های قدیمی دست و پا می‌زنند، عرصه رمان را جایگاه مناسبی برای نشان دادن چهره زن واقعی قلمداد کرده و خواهند توانست تصویر کج و معوجی را که نویسندگان مرد از زن می‌کشند اصلاح کنند.

از دیگر مباحثی که در این کتاب بدان پرداخته شده، طبقه و پایگاه اجتماعی نویسنده است که در شخصیت پردازی‌ها و روند داستان می‌تواند تأثیر گذار باشد؛ از این رو در این بخش به بررسی طبقه اجتماعی نویسندگان

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

زن و مقایسه آن با شخصیت‌های زن داستانی آن‌ها پرداخته شده تا نشان دهد آیا نویسندگان زن، شخصیت‌های خود را از میان طبقه اجتماعی خود برگزیده‌اند یا نه؟ و آیا در این راه موفق بوده‌اند؟

فصل دیگر، به بررسی شخصیت‌های اصلی و فرعی در داستان‌های زنان نویسنده اختصاص دارد تا مشخص کند آیا زنان نویسنده شخصیت‌های خود را از میان زنان انتخاب کرده‌اند یا از زبان مردان حرف زده‌اند؟ بررسی مسأله جنسیت در داستان موضوع فصل دیگر است که از اهمیت به سزایی در داستان‌نویسی و شخصیت‌پردازی برخوردار است و یکی از فصول مهم این کتاب نیز قلمداد می‌شود. پرداختن به جنبه‌های عقلانی و عاطفی شخصیت‌های زن در داستان از دیگر موضوعات قابل‌اهتمام در بخش دیگر کتاب است که به بررسی معیار عمل شخصیت زن در داستان با توجه به عقلانی بودن یا عاطفی بودنش می‌پردازد. زنان سلطه و زنان تسلیم، عنوان فصل دیگر است که به تحلیل شخصیت‌های آثار نویسندگان زن پرداخته و شخصیت‌ها را از این دیدگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده تا مشخص شود که این نویسندگان تا چه اندازه دغدغه مبارزه با موانع بر سر راه خود را داشته‌اند و شخصیت‌ها تا چه اندازه با این موانع جنگیده‌اند و کجا سر تسلیم فرود آورده‌اند. آیا درگیری‌ها و دل‌مشغولی‌های خانه‌داری، سرتعظیم فرود آوردن در مقابل نظام مردسالارانه و پدرسالارانه و ازدواج‌های ناگزیر و مراقبت از فرزندان و مطیع بودن را پذیرفته‌اند یا با آن جنگیده‌اند؟

در فصل دیگر نیز حوادث در داستان‌های انتخابی را مورد بررسی قرار داده و نگاه نویسندگان و داستان‌سرایان را نسبت به این رویدادها با نگاهی جنسیت‌گرایانه ملاحظه و تحلیل کرده است و در آخرین فصل آثاری از نویسندگان مرد معاصر که در آن‌ها شخصیت زن نمود بیشتری دارد و پررنگ‌تر خلق شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد تا چگونگی شخصیت‌پردازی در آن‌ها نشان داده شود. نویسنده در تمام عناوین فصولی که توضیح

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

اجمالی آن گذشت تلاش کرده از زاویه نگاه چهار نویسنده زن، در آثار ادبی شان مورد بررسی قرار دهد و تشابه و اختلاف نگاهها را بیان کند.

عمده ترین دستاوردی که این کتاب به دنبال دارد، نشان دادن قهرمانان زن در آثار زنان داستان نویس در قیاس با قهرمانان زن در آثار مردان داستان نویس و تعیین مرزهای عقلانی بودن یا عاطفی بودن و یا آمیختگی این دو در این دو دسته آثار است، همچنین روشن ساختن سنجش میزان توفیق هر گروه برای مخاطب از جمله نتایج این کتاب می باشد.

2- سیمای زن در ادبیات داستانی معاصر، (1383) فریبا عابدین نژاد

این نوشتار، که حاصل تلاش نویسنده در پایان نامه کارشناسی ارشد می باشد نگرش اجتماعی پنج نویسنده را نسبت به وضع اجتماعی زنان بررسی و سپس نظریات مختلف آنان در دوره های متفاوت را با یکدیگر مقایسه کرده است تا سیمای ارائه شده از زن در ادبیات داستانی معاصر از نسل اول داستان نویسی تا امروز را ترسیم نماید.

این نوشتار در یک مقدمه و کلیات، شش فصل و یک بخش مربوط به نتایج و دستاوردهای تحقیق سامان یافته که پنج فصل پی در پی آن، هریک به یکی از رمان نویسان و نویسندگان اختصاص یافته است و در هر فصل، ابتدا مروری بر زندگی و آثار نویسنده آمده و سپس وضعیت و جایگاه زن در زمان وی، نگرش غالب نویسندگان هم عصر وی به زنان و رابطه بین اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره با شخصیت های زن در داستان مورد بررسی قرار گرفته است.

در جمع بندی نتایج به دست آمده از تحقیق به یافته های با اهمیتی اشاره شده است: باتوجه به دوران های مختلف اجتماعی، درون مایه آثار ادبی متفاوت است و با تغییر درون مایه ها، شاهد تفاوت نقش و جایگاه زن هستیم؛

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

و از زمان صادق هدایت هرچه به نسل حاضر نزدیکتر می شویم، مسائل بومی و فرهنگ ایرانی پررنگ تر می شود. زنان نویسنده عموماً شخصیتی طبیعی تر برای زنان در نظر می گیرند و در آثار خود بیشتر مشکلات زنان را عنوان می کنند. نگرش داستان نویسان مرد و زن بر مبنای خصایصی که برای زن قائلند متفاوت است. در آثار نویسندگان مرد، بیشتر بر خصلت فردی زنان تأکید شده است، خصلت‌هایی در چارچوب خانواده و یا در ارتباط با یک مرد؛ اما در آثار داستان نویسان زن، شخصیت‌های زن اجتماعی ترند؛ دایره تواناییهای وجودی زن وسیع تر است و زنان، استقلال و هویت زن را در نظر می گیرند. در آثار داستان نویسان مرد، زنان استقلال طلب کمتری دیده می شوند؛ در آثار زنان، شخصیت‌های زن به عصیان در برابر نظام مردسالار می پردازند.

در این تحقیق اگرچه سعی شده است نگرش زنان نسبت به اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان خود به صورت خاص و مسائل مربوط به زنان به طور عام بررسی شود، همچنین برداشت‌های نویسندگان در آثار خود و نوع پردازش آنان از زن و جایگاه او در اجتماع، مورد بررسی قرار گیرد، اما با توجه به نوع مطالعه و موضوعیت زنان در آن و در این که رویکردها و برداشت‌های ارائه شده بر اساس نظریه‌ها و مبانی فکری خاصی صورت پذیرفته باشد، چندان توجهی صورت نگرفته است. البته بخشی از این نقصان به رشته مورد مطالعه نویسنده و عدم توجه به نظریات مهم جامعه شناسی برمی گردد. وی همچنین به فضای تاریخی و اجتماعی هر زمان و نوع گفتمان‌های اصلی و حاشیه‌ای که در هر عصر حاکم بوده، نپرداخته است؛ اگرچه در مورد هریک از نویسندگان به وضعیت اجتماعی و جایگاه زن اشاره‌هایی کوتاه شده است اما کافی به نظر نمی رسد.

3- تأثیر انقلاب اسلامی در تبیین نقش زن در ادبیات داستانی بانوان و مقایسه آن با دوران پیش از انقلاب، (1380) سیده زهرا موسوی

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

این تحقیق که حاصل تلاش محقق در پایان نامه مقطع دکتری است به بررسی نقش زن در ادبیات داستان دو دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی و مقایسه آنها پرداخته است. محقق معتقد است پیروزی انقلاب اسلامی، سبب گسترش حضور زنان در همه عرصه‌های اجتماعی شده که یکی از جلوه‌های حضور را می‌توان در افزایش چشمگیر تعداد داستان نویسان زن در دنیای ادبیات، که بسیاری از آنان دارای تحصیلات عالی هستند و این امر باعث به کار گیری زبان و تکنیک درست داستان نویسی آنهاست، مشاهده کرد.

همچنین در انتخاب شخصیت‌های اصلی داستان بانوان از میان زنان، و محتوای خانوادگی و اجتماعی این داستان‌ها از جمله ازدواج و طلاق، و دلمشغولی کمتر آنان به مسائل رمانتیک و عاشقانه را از جمله ویژگی‌های داستان نویسی زنان پس از انقلاب بر شمرده است؛ و این نوع داستان نویسی تفاوت چشمگیری با داستان نویسی زنان پیش از انقلاب همچون داستان‌های گلی ترقی، شهرنوش پارسی‌پور و برخی دیگر داشته که یأس فلسفی، دلزدگی و مردم‌گریزی در آن جلوه غالب دارد. البته در آثار برخی از زنان نویسنده بعد از انقلاب مانند فرخنده آقایی، زویا پیرزاد و شهرنوش پارسی‌پور می‌توان اندیشه‌های فمینیستی و مرد ستیزی را مشاهده کرد. به هر تقدیر گفتمان انقلاب اسلامی سبب گسترش ابعاد نگرش بانوان داستان نویس نسبت به مسائل خود شده است حتی زاویه دید فمینیست‌ها را نیز در دانش موجود و تأثیر آن در ادبیات منظوم و منثور گسترش داده است.

در این تحقیق اگرچه به محتوای ادبیات معاصر (پیش یا بعد انقلاب) از زاویه نگاه فمینیستی چندان توجهی نشده است، اما قسمت‌های عمده‌ای از تحقیق به نقد آثار نویسندگانی اختصاص یافته که چنین رویکردی در آثارشان حاکم است. در بررسی این نوشتار، به جز مجموعه نقدهایی که در مورد تحقیق پیشین وارد بود، سزاوار بود نوشتارهای زنانه‌ای که در بسیاری از موارد صبغه و گرایش فمینیستی به خود گرفته، از این زاویه بررسی و نقد شود، به خصوص که محقق ارمغان آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپایی در عصر بیداری و آستانه مشروطیت

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

را، طرح مسأله زنان به شیوه نوین آن دانسته است که زنان در آثار ادبی توانسته‌اند هم موضوع آثار ادبی مردان قرار گیرند و هم خود به آفرینش آثاری دست زنند؛ اما بیشترین درون مایه این تحقیق نقد ساختاری و محتوایی آثار زنان و نقش آنان در ایجاد ادبیات داستانی است که البته بیشترین نقدها به سوی ادبیات زنانه پیش از انقلاب اسلامی روانه شده است.

4- جایگاه زن در آثار نویسندگان معاصر (نویسندگان مرد) با تکیه بر سه رمان تهران مخوف، بوف کور، سنگ صبور، (1385) خانم‌تاج بختیاری

در این پایان نامه نیز برخی تغییرات از زمان مشروطیت و به دنبال آن تغییر نگرش جامعه به مسائل زنان مورد بررسی قرار گرفته است. این تغییرات تأثیرات خود را بالمآل در ادبیات ایران به ویژه داستان نویسی گذاشته است. به اعتقاد نویسنده، داستان نویسان این دوره توجه خاصی به موضوع زنان داشته و نوع نگرش جامعه به مسئولیت‌ها و حقوق زنان در آثار آنان نمودار است. در این پایان نامه سه رمان از سه نویسنده معاصر ایرانی مورد نقد ساختاری و فمینیستی قرار گرفته که هدف از نقد آن‌ها بررسی نوع نگرش آنان به مسأله زن و حقوق اجتماعی اوست. مسائلی که در این جستار مورد بحث قرار گرفته اند مواردی چون: جلوه‌های مردسالاری، خشونت علیه زنان، نگرش جامعه به زن، بزهکاری زنان، اقتدار زنانه، هنجارگریزی، اعتقاد به برتری مرد، ضعف زنانه، بی‌سوادی، روسپیگری و... می‌باشد. در بررسی این موارد در سه داستان مزبور به نظریات جامعه‌شناختی و فمینیستی و ویژگی‌های شخصیت‌ها با صفاتی که فمینیست‌ها بدان توجه دارند یا مورد نقد قرار می‌دهند، استناد شده است و در پایان مؤلفه‌های فمینیستی که در داستان‌ها مورد بحث قرار گرفته با یکدیگر مقایسه شده و مشخص شده در هر داستان کدام یک از عناصر پررنگ‌تر و کدام کم جلوه‌ترند.

محقق، آگاهی یافتن زنان از موقعیت خود و آشنایی با غرب و آزادی‌های آنان را موجب به وجود آمدن نارضایتی از وضعیت موجود می‌داند که در آثار نویسندگان نمود یافته است. در این پایان نامه سه رمان از سه

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

نویسنده که هریک از این داستان‌ها دارای ویژگی‌های خاص خود و ویژگی‌های مشترکی هستند مورد نقد قرار گرفته است و علاوه بر نقد ساختاری داستان‌ها، از نظر طرح و عناصر داستان به نقد فمینیستی نیز پرداخته شده که از آثار فمینیست‌ها و جامعه‌شناسان برای تبیین نظریه نویسندگان استفاده شده است.

این جستار متشکل از چهار فصل است که فصل اول ضمن بیان کلیات، مباحث و نقد فمینیستی مورد بحث قرار گرفته و سه فصل دیگر هریک به کی از نویسندگان داستان‌های مزبور تعلق دارد. این تحقیق گرچه در جای خود با اهمیت است و تناسب زیادی با عنوان مورد بحث ما دارد لکن انتخاب سه رمان و سه نویسنده مورد بحث در این پایان نامه بیشتر مربوط به یک زمان خاص بوده و لذا به خوبی نمی‌تواند نمایانگر ادبیات معاصر بوده و صرفاً فضای حاکم بر همان یک زمان از دوران معاصر را می‌نمایاند و اگرچه تأکید نوشتار بر سه داستان متمرکز است اما گفتمان‌ها و فضای سیاسی، اجتماعی برهه‌هایی دیگر از زمان معاصر که اتفاقاً هم صبغه فمینیستی آن هم بیشتر است مغفول مانده است. بنابر این جای بررسی تحقیقی جامع که شمایی از دوره‌های مختلف ادبیات معاصر با توجه به گفتمان‌های حاکم هر دوره و بس‌آمد مصادیق و نگاه‌های فمینیستی که در آن ادبیات جاری بوده خالی به نظر می‌رسد.

5- Iranian Woman's Literature: From Prerevolutionary Social Discourse to Postrevolutionary Feminism

ادبیات زنان ایران: از گفتمان اجتماعی پیش از انقلاب تا فمینیسم پس از انقلاب - کامران تلافی

در این مقاله انگلیسی که در سال 1997 در انتشارات دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده است، نویسنده، آثار نویسندگان زن قبل و بعد از انقلاب را به گونه‌ای گسترده تحلیل و مقایسه کرده و اعلام داشته که ادبیات فمینیستی به عنوان یک جنبش ادبی برای اولین بار پس از انقلاب به وجود آمد. در این مقایسه، نویسنده نشان می‌دهد که

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

پیش از انقلاب، زنان نویسنده ایرانی مانند مردان بر مباحث کلی سیاسی و اجتماعی تأکید داشتند و گرچه در ادبیات خود به مسائل زنان نیز می پرداختند اما دیدگاه‌هایشان را در چارچوب و زمینه مردسالاری حاکم بر ادبیات چپ ارائه می کردند و به خاطر موضوع، سبک، فرم و زبان ادبیات تا آستانه انقلاب و اندکی پس از آن این چیرگی ادامه داشت اما در دوره پس از انقلاب شاهد اهمیت فوق‌العاده مسائل مربوط به رابطه زن و مرد، ستم فرهنگی بر زنان، مفاهیم مربوط به بدن زن و به طور کلی مباحث جنسیتی و دیدگاه‌های فمینیستی هستیم.

در واقع انقلاب، ناخواسته خیزشی به این نوع ادبیات داد و لذا به نظر نویسنده می توان دو دوره جداگانه نگارش متون ادبی را در تاریخ ادبیات زنان ایران، که دو گفتمان متفاوت را به همراه داشته، مشخص کرد؛ ضمن این که علل چرخش از گفتمان نخست به گفتمان دوم را توضیح می دهد:

در گفتمان اول عدم قابلیت آثار زنان در قالب یک جنبش فمینیستی را به خوبی می توان شاهد بود که به رغم جو مذهبی حاکم، ادبیات، ادبیات مردانه است و موضوع‌های مشخصا زنانه در درجه دوم قرار دارد. در گفتمان دوم، آگاهی زنان از مسائل خود و مناسبات جنسیتی، نقش ساختاری حکومت د رکنترل جنبش‌های اجتماعی و ادبی و واکنش‌های نسبت به آن، و گرایش چپ نسبت به مسائل زنان، ادبیات زنان را سمت و سویی فمینیستی داد.

به طور خلاصه در این مقاله، انقلاب ایران و تغییرات سیاسی اجتماعی متعاقب آن، برآمدن گفتمان‌های مذهبی و حجاب اجباری و واکنش علیه آن در اسفند 1357 از جمله نکاتی است که بستر تغییر سبک، زبان ادبی زنان و در نتیجه، ایجاد دوره فمینیستی جدید را توضیح می دهد که ادبیات در آن شکل و سبکی جدید گرفته است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

این مطالعه بیشتر بر اساس نظریهٔ رمان باختین شکل گرفته است که در آن علاقه به جهان اجتماعی و تاریخی و این که نوع بشر چگونه عمل می کند و می اندیشد (علاقمندی به شکل بندی سوژه) و نیز دغدغه نسبت به زبان به عنوان ابزاری که توسط آن ایدئولوژی ها بیان می شود، در مرکز اصلی تفکر وی است. در این بینش زبان، هم در محتوا و هم به لحاظ ساختاری همواره ایدئولوژیک است و در پی آن است که مردم چگونه آن را به کار می برند و این که چگونه زبان به مثابه کرداری مادی و همواره به وسیله و با واسطهٔ سوژه ها شکل می گیرد.

6- The Politics of Writing in Iran: A History of Modern Persian Literature,

سیاست های نویسندگی در ایران؛ تاریخ ادبیات فارسی مدرن، کامران تلافی

نویسندهٔ این کتاب که استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه آریزونا است بر نمونه های تغییر ادبیات در ایران تأکید کرده و عناصر سازنده ای که نویسندگان مدرن زبان فارسی به کار برده اند را برمی شمارد. وی ضمن معرفی نهضت های اپیزودیک ادبیات برای فهم تاریخ ادبیات ترکی و عربی، نهضت ادبیات فارسی ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده که شامل دو بخش گفتمان ها و کارهای پیش و پس از انقلاب است. تأکید این کتاب بر نمونه تغییرات این دو دورهٔ زمانی از جهت ایدئولوژی، آفرینندگی، استعارات زبانی است و نشان داده که چگونه تاریخ ادبیات فارسی یک تسلسل کاملی نداشته و دوران پس از انقلاب بخاطر شرایط سیاسی و اجتماعی، در استراتژی های نوشتن و استعارات و تشبیهات و... تغییرات عمده ای پدید آورد که در ضمن آن می توان پیوستگی ایدئولوژی های متفاوت مدرنیسم، مارکسیسم، فمینیسم و اسلام را که هر یک در فرم و محتوای ادبیات مؤثر بود، مشاهده کرد.

مهم ترین بحث در این کتاب بر شمردن ویژگی های دو گفتمان پیش و پس از انقلاب و مقایسهٔ آن از زاویه نگاه فمینیستی است. نویسنده که معتقد به عدم هویت زنانهٔ آثار ادبی زنان پیش از انقلاب به صورت یک جنبش است این دسته از ادبیات را در قالب ادبیات متعهد و ایدئولوژیک چپ قلمداد کرده که در نوشته های افرادی چون

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

سیمین دانشور، سیمین بهبهانی و حتی نوشته‌های فروغ فرخزاد که از مهم‌ترین نویسندگان و شاعران آن دوره بودند مشاهده می‌شود. وی با برشمردن قرائن و شواهدی تمایلات غیر مذهبی همزمان با اصلاحات اجتماعی، به ویژه در مورد زنان را از جمله مشخصات بارز جامعه قبل از انقلاب می‌داند. در مقابله با این سیاست‌های رژیم، محافظه کاران مذهبی از در مخالفت برآمدند و گروه‌های چپ نیز اهمیت کافی برای آن قائل نشدند؛ در همین راستا ادبیات متعهد، مسائل اجتماعی مانند عدم تساوی طبقات و ستم سیاسی را مطرح کرد و ادبیاتی هم که به قلم زنان پدید آمد به همان موضوعات پرداخت و لذا آن را جزئی از ادبیات متعهد می‌توان دانست.

سیمین دانشور با چاپ رمان پرفروش «سو و شون» و دو مجموعه کوتاه به عنوان یکی از بهترین داستان‌نویسان زن در ادبیات مدرن؛ فروغ فرخزاد با دو گروه نوشته‌هایش و سیمین بهبهانی با پنج جلد آثار قبل از انقلابش در گفتمان پیش از انقلاب قرار دارند که حساسیت قابل ملاحظه‌ای در برابر موضوع‌های اجتماعی نشان داده و موضوع‌های مشخصا زنانه را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهد، اما پس از سقوط دولت اقتدارگرای سکولار شاه و به وجود آمدن انقلاب اسلامی، بسیاری از اصلاحات اجتماعی و فرهنگی قبل کنار گذاشته می‌شود و حکومت جدید قانون حمایت از خانواده را لغو و جدایی جنسیتی و حجاب اجباری را اعمال کرد، همچنین زنان حق طلاق، حق حضانت کودکان پس از طلاق، حق مسافرت آزادانه و حقوق برابر در محیط کار را از دست دادند، که به زعم نویسندگان این عوامل، باعث پدید آمدن یک‌نوع ادبیات متهورانه جنسیت‌گرا شد.

بررسی و نقد کلی

در بررسی آثاری که در مورد جنبش فمینیسم و نیز ادبیات معاصر وجود دارد و به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شد، ارزیابی نکات مثبت و منفی در کنار آرای موافق و مخالف آن تا حدودی امکان پذیر است. در جمع بندی منابعی که در باره فمینیسم ذکر شد می‌توان به نکاتی مثبت اشاره کرد که هر یک از آن‌ها به قسمتی پرداخته‌اند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

این ویژگی‌های مثبت عبارتند از: سعی در دنبال کردن حقوق زنان و به تصویر کشیدن تبعیضات و ستم‌های ناروای جنسیتی، عدم مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان، عدم برخورداری از حق مالکیت و استقلال اقتصادی، و عوامل سلب اعتماد به نفس زنان برای حضور در صحنه‌های اقتصادی، سیاسی اجتماعی، و ناکافی بودن زمینه‌های ارتقای سطح علمی، فرهنگی و هنری زنان.

اما با مطالعه این منابع، چنین نتیجه‌ای به دست می‌آید که پدیدآورندگان آن به طور یک‌جانبه و شاید افراطی در پی به تصویر کشیدن ظلم و تبعیضات علیه زنان بوده‌اند و از روی دیگر سکه تا حدود زیادی غفلت کرده‌اند، سویه‌هایی که اکثر این منابع بدان توجه چندانی نداشته‌اند عبارتند از: 1- فروپاشی نهاد خانواده که پیامدهای ازدواج غیر رسمی و نامشروع، طلاق‌های مکرر و تولد فرزندان نامشروع، از بین رفتن نقش مهم خانواده به عنوان پایگاه مطمئن برای آرامش روحی و روانی، وجود فرزندان تک‌والد، زایمان در سنین بالا، فن‌آوری تولید مثل یا پدیده مادران میانجی (surrogate mother)، کودکان سر راهی، اشتغال والدین و گریز از مسئولیت عاطفی و تربیتی، پرورش نسلی آسیب پذیر، خشونت گرا، غیر اخلاقی و نابهنجار را به دنبال دارد؛ 2- انکار ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی؛ 3- پرداختن یک سویه و شتابکارانه به برخی از ارزش‌های از دست رفته زنان مانند حق مالکیت، حق رأی، مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛ 4- تحقیر نقش مادری و

اگر منابع ادبیات ایران در دوره کنونی را به ویژه ادبیات زنان به دقت ملاحظه کنیم، می‌بینیم به وجود آورندگان آن‌ها در انواع مختلف ادبی (به ویژه شعر و رمان)، با گذشت زمان بر مطالبات زنانه خود هر چه بیشتر و بیشتر پای فشرده‌اند. اکثر این مطالبات اگرچه در بسیاری از موارد با مطالباتی که در ادبیات فمینیسم آمده تشابه‌های زیادی دارد با مذاقه و ملاحظه دقیق بعید است بتوان بر آن نام فمینیسم نهاد؛ اما از آنجا که این مطالبات

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

و مطالبات فمینیست‌ها نهایتاً در اهداف، نقطه یا نقاط مشترکی را مد نظر دارند، استعجالاً بر آن نام ادبیات فمینیستی نهاده‌ایم.

از دیگر ایراداتی که در اکثر منابع فمینیستی و از جمله در برون دادهایی که در ادبیات داشته، این است که نمی‌توان از میان انبوه این ادبیات طرح جامع و یک دیدگاه اثباتی را به طور ساخته و پرداخته استنباط کرد؛ فقدان غنای تئوریک و نظریه پردازانه و طرح جامع در این ادبیات و وجود گفتمان‌های صرفاً انتقادی آنان را در ارائه راه حل‌های روشن برای بسیاری از مسائل حیاتی زندگی زنان ناتوان کرده است. آنچه از مطالعه این منابع و مآخذ فمینیستی انتظار می‌رود این است که در عین نقادی وضعیت فرودستی و ساختارهای تبعیض آمیز، برنامه‌ها و سیاست‌هایی را پیشنهاد کنند که زنان در ساحت فردیت، از زنانگی خود احساس رضایت کنند، مرزها و تفاوت‌های زنانگی از مردانگی را باز شناسند، اهداف و آرمان‌های مخصوص به خود داشته باشند، عواطف، غرائز و نیازهای عاطفی خود را پاسخ بگویند و در عین حال ترسیم روشنی از روابط غیر تخصیصی با مردان به منزله جنس مخالف داشته باشند.

البته ناگفته نماند که برخی از این منابع که مختص به پاره‌ای از گفتمان‌های فمینیستی است در مواردی اقدام به مفهوم سازی و نظریه پردازی‌های اثباتی نیز کرده‌اند که البته این رویکرد اثباتی هم همانطور که گفته شد نه از زاویه‌ی طرحی نو در انداختن است بلکه به خاطر انتساب و مشابهتی است که این گفتمان با برخی گفتمان‌های رایج و دارای ابعاد نظری دارد؛ به عنوان مثال آن دسته از منابعی که در جهت فمینیسم لیبرالی قدم برداشته‌اند گاه دارای این رویکرد می‌باشند و در مقایسه با سایر گرایش‌های فمینیستی چون از غنای تئوریک گفتمان مدرن بهره گرفته‌اند، نتوانسته‌اند طرح عملیاتی و ایجابی روشن‌تری را ارائه کنند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

اما از میان منابع در زمینه فمینیسم، برخی مربوط به فمینیسم ایرانی است؛ این منابع به رغم آن که در جهت آگاه سازی زنان با حقوق خود گام‌هایی برداشته‌اند، اما از آنجا که در اکثر این نوشته‌ها نوع ادبیات به کار گرفته شده ریشه در مبانی نظری و فکری‌ای دارد که متلائم با فرهنگ خاستگاهی آن است و در بسیاری از موارد مراعات تناسب فرهنگی در آن کمتر مشاهده می‌شود، دارای نقدهای جدی می‌باشد، به ویژه اگر این نقطه نظرات در ادبیاتی غیر تخصصی و عام مانند شعر یا رمان ظاهر شود. البته در این میان آثار برخی را می‌توان از این اظهار نظر مستثنا کرد؛ آثار نظریه پردازانی که دامنه نظریات خود را در آثار ادبی نیز کشانده‌اند و در قالب شعر و رمان به آفرینش ادبی پرداخته‌اند؛ برخی تألیفات ژان پل سارتر، سیمون دوبوار و... را می‌توان در میان این آثار نام برد.

شاید در میان تمام آثاری که در زمینه فمینیسم در چند دهه گذشته ایران نوشته شده، نتوان حتی به تعداد انگشت شماری اشاره کرد که در آن توانسته باشد یک فمینیسم ایرانی را بر اساس نظریه‌ها و چارچوب‌های فکری منسجم سامان دهی کند. چند عامل باعث شده که منابع و آثار داخلی در مورد حقوق و مسائل زنان نتواند در اصول و قواعدی منضبط و در قالب فمینیسم ایرانی سامان بگیرد و اکثر آن‌ها صرفاً ادبیاتی تلقی شوند که در باره حقوق زنان دارای دغدغه‌ها و موضعگیری‌هایی هستند. از آنجا که این آثار اغلب صرفاً نشان دهنده این دغدغه‌ها است و از ابتدا معلوم نیست بر مدار کدام یک از رویکردها و گرایش‌ها می‌چرخد، باعث شده است تا به عنوان منابعی نحیف در این مورد تلقی شوند.

از جمله ضعف‌هایی که می‌توان بدان اشاره کرد این است که چون فمینیسم ایرانی یک فمینیسم بومی نیست و راهکارها و نظریات آن منبعث از فرهنگ جوامعی خاص است، لذا بسیاری از این آثار و منابعی نیز که با این ادبیات و در این قالب‌ها خواسته‌اند به دفاع از حقوق زنان بپردازند، دارای ادبیاتی ضعیف یا به دور از نظریه‌پردازی و اندیشه پروری می‌باشند. به جز غیر بومی بودن فمینیسم در ایران که باعث شده نتوانیم نظریه یا

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

گرایش خاصی را به یکی از آثار آن‌ها نسبت دهیم، فمینیسم ایرانی دچار یک رویکرد التقاطی و ترکیبی از همه گرایش‌ها، تنوعات و صورت‌بندی‌های فمینیسم در جهان است، به گونه‌ای که در یک اثر فمینیستی می‌توان دیدگاه‌های متناقض و متعارض فراوانی را دید و گاه می‌توان مشاهده کرد که یک اثر یا یک فرد نماینده چند دیدگاه متفاوت و گرایش‌های مختلف فمینیستی است. البته این نوع برخورد با فمینیسم یا هر نظریه و مکتب دیگر، به طرفداران آن این امکان را می‌دهد که ضمن استفاده از هاشورهای مشترک همه گرایش‌ها، نقیصه‌های هر قسمت را با دیگری برطرف سازند و هم‌پوشانی میان همه گرایش‌ها ایجاد کنند تا نوعی خواسته مطلوب آنان را برآورده سازد؛ و این شگرد موجب شود که به طور غیر مستقیم از نقایص و اشکالاتی که در فمینیسم وجود دارد حمایت شود.

عمده‌ترین اشکال تکرر گرایش‌های فمینیستی و این نوع برخورد با فمینیسم این است که گویی واژه فمینیسم بر هیچ معنای مشخصی دلالت نمی‌کند؛ اما با اندکی مسامحه و به رغم وجود تنوعات و گرایش‌های مختلف می‌توان هسته معنایی مشترک آن‌ها را در گرایش‌های موج دوم فمینیسم جستجو کرد. در واقع می‌توان گفت فمینیسم ایرانی اگرچه چندان شفافیتی در رویکردها از خود نشان نمی‌دهد و دارای تکرر گرایش‌های فمینیستی است اما از طرفی نیز مشاهده می‌شود که داعیه‌دار موج دوم فمینیسم هستند و در اقدامات بعدی خود اقدام به ترجمه آثار همسو با این جریان نموده و طیف وسیعی از متون فمینیسم در انواع مختلف گرایشی را وارد بازار نشر کتاب کرده‌اند. برخی آثار منتشر شده خانواده‌گرای فمینیستی عمدتاً توسط جریان‌های غیر فمینیستی صورت گرفته است، اما اغلب آثار ترجمه شده در مورد فمینیسم پست مدرن به متون عامی در باب اندیشه انتقادی اختصاص دارد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

در قسمت ادبیات و نظریه های ادبی و منابع مربوط به آن نیز وضعیت به همین منوال بوده و این حوزه نیز به ویژه در چند سال اخیر به لحاظ کیفی و قرار گرفتن در چارچوب های دانشی رشد خوبی داشته و سعی شده از حیطه های تفننی نوشتن به سوی تحقیقات کلاسیک و به صورت جدی به پیش برود و میان ادبیات با جامعه پیرامون خویش پیوندهایی برقرار شود. این تلاش ها به ویژه در ادبیاتی که مربوط به زنان جامعه است و یا پدیدآوردگان آن زنان می باشد بر آن اند که کمبودهای جامعه را به دقت نگریسته و واقعیت ها را در شعر و رمان های خود منعکس ساخته و از اهمیت رابطه ای که میان فرهنگ شفاهی و کتبی وجود دارد آگاه شوند.

به استناد منابع تاریخی و ادبی، در هر جامعه فراز و نشیب های سیاسی و اجتماعی بر اغلب حوزه ها و رویکردهای هنری و ادبی تأثیرگذار بوده است؛ همچنان که تاریخ ادبی جوامع نیز متقابلاً بر تاریخ سیاسی و اجتماعی آن ها اثر گذار می باشد. جامعه ما نیز از این اصل مستثنا نبوده و فراز و نشیب های تاریخ ادبی ایران حرکتی هماهنگ با تاریخ سیاسی آن داشته و دارای تأثیری متقابل بوده اند. با پایان یافتن دوره ناصری، تاریخ ادبیات سیاسی ایران دوره جدیدی را آغاز کرد و با نوشته های انتقادی روشنفکران، ادبیات فارسی رنگ دیگری گرفت و حرکت آگاه کننده ای که در ادبیات آغاز شده بود در عرصه اجتماع گسترش یافت، پایگاه استبداد و اقتدار سیاسی حاکمان را متزلزل کرد و اندیشه گران با افکار نو و طرح آن در نوشته های ادبی به دنبال نوگرایی و آرمان هایی همچون آزادی، استقلال، حقوق زن و عدالت بودند و این تلاش ها باعث شد تا نویسندگان بتوانند مضامین تازه ای را در ادبیات خود به کار گیرند.

به رغم همه این دستاوردهایی که در ادبیات معاصر به وجود آمد، برخی چالش هایی را نیز به همراه داشت که برخی از آن ها به طور عام به نوشته های ادبی و برخی هم به طور خاص به ادبیات زنان یا در باره زنان مربوط می شود. مطالعه این منابع در حوزه ادبیات زنان نشان دهنده این است که جنسیت، دغدغه اصلی نویسندگان

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

می‌باشد. این مسئله اگرچه یک امر ضروری و لازم است که باید بدان پرداخته شود و اصولاً هیچ نویسنده و هنرمندی نمی‌تواند از رو در رو شدن با درون مایه جنسیتی بپرهیزد و باید جایگاه این تفاوت را در قیاس با اندیشه‌ها و پندارهای دیگر که مایل به انتقال است تعیین کند (مایلز، رزالیند، 1380: 150) اما تأکید بیش از حد بر آن باعث شده تأثیرات خود را در خلق آثار ادبی و هنری، به طور شدید نشان دهد و به عنوان مسأله اصلی در آن‌ها قلمداد شود. این امر موجب می‌شود تا در منابعی که فمینیست‌ها در حوزه ادبیات به کار برده‌اند نشان واضحی از مرد ستیزی هویدا باشد. ناگفته نماند که در برخی آثار و مقالات، حتی نویسندگان زن، تلاش کرده‌اند تا به یک رهیافت و اندیشه فراجنسیتی نایل آیند و با نگاهی که فارغ از جنسیت است به خلق آثار خود بپردازند. مشکل دیگری که در این دست آثار دیده می‌شود این است که اگرچه در پی بازنمایی مشکلات و معضلاتی بوده‌اند که بر اثر دلایل متعددی از جمله رواج دیوان سالاری، ورود مظاهر فرهنگ و تمدن غرب، گسترش شهر نشینی و تبعات آن پدید آمده است اما در این بازنمایی‌ها به شیوه‌های سطحی و بدون هدف به ارائه راه حل پرداخته‌اند (عسکر عسکری 1387: 44). البته بسیاری از این مشکلات ناشی از آن است که ورود و حضور زنان جامعه به صورت تأثیر گذار در عرصه دانش بسیار کم‌رنگ بوده و در واقع موانع بسیاری بر سر راه داشته‌اند و بدین سبب، هم شمار نویسندگان زن، و نیز در مورد نویسندگانی که در مورد نویسندگانی که در باره زنان نوشته‌اند و مسائل اجتماعی آنان را به طور جامعه در قالب‌های ادبی نمایانده باشند، در حدی نیست که بتوان از کار آن‌ها به عنوان یک جریان ادبی قابل توجه یاد کرد.

به طور کلی، شانس نوشتن زنان در ادبیات ایران به طور رسمی از دوره قاجار که نخست زنان درباری و سپس زنان برخاسته از خانواده‌های ممتاز شروع کردند، آغاز شد و به تدریج با ورود زنان به عرصه فعالیت‌های فرهنگی، شخصیت‌های زن در آثار ادبی نقش بارزتری پیدا کردند و نیز مسأله زنان در این عرصه به صورت

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

روشن تری وارد شد. رمان‌های اجتماعی دهه 1300 ش، مانند **تهران مخوف** مشفق کاظمی و **شهرناز** یحیی دولت آبادی- فارغ از ارزش‌گذاری محتوای آن‌ها- نشانگر دل مشغولی نویسندگان به مسأله زن است؛ در عین حال برخاسته از الگو برداری‌های آنان از رمان‌های احساساتی اروپایی هم هست. مشغله‌های ذهنی در این مورد همراه با پیدایش موسسه‌های آموزشی جدید و برخورداری زنان از فرصت‌های آموزشی همسان با مردان، پدید آمدن نشریات زنان و نقش فعال آنان در جنبش در خواست حقوق خود، زمینه ساز پیدایش نویسندگان زن شد. بنابر این با توجه به پیشینه و سابقه اندک مطالعات زنان در باره زنان، بدیهی است منابع و آثار در این زمینه نیز به صورت یک جریان عملی رخ نداده باشد. با این حال کار ادیبانی که در دوره معاصر پدید آمده‌اند و آثار منظوم یا مثنوی در قالب رمان‌های اجتماعی مربوط به مسائل زنان را پدید آورده‌اند، معتنا به است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد